

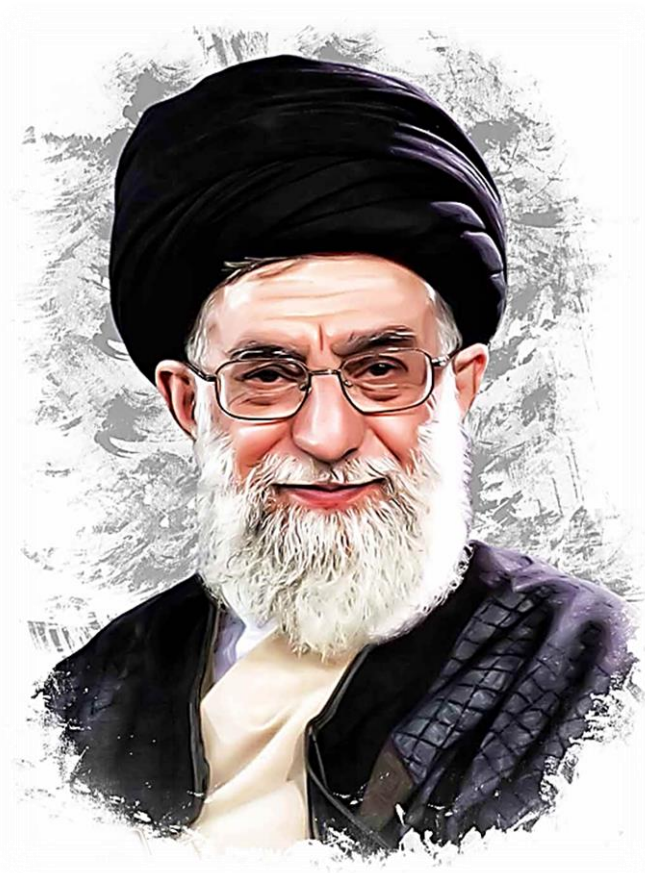


الاصحاح

محتوای مسابقه دانش آموزان پایه دوم متوسطه



العلم اعظم الاحكام



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان است. »
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶.....	پیشگفتار.....
	فصل اول - پرتوی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)
۸.....	نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام).....
۹.....	چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟.....
۹.....	سیمای امام سجاد (علیه السلام).....
۱۰.....	الف / ویژگیهای مرتبط با امامت.....
۱۳.....	ب / ویژگیهای امام (علیه السلام) ، در ارتباط با خدا.....
۱۵.....	اخلاق امام سجاد (علیه السلام).....
۱۷.....	امام سجاد (علیه السلام) و امامت.....
۱۸.....	بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا.....
۲۰.....	امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی.....
۲۱.....	مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه.....
۲۳.....	راز محبوبیت اجتماعی.....
۲۳.....	جایگاه همسایه در دعاهاى امام سجاد (علیه السلام).....
۲۵.....	حفظ شیعیان و برخوردهای امام با امویان.....
۲۷.....	حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی.....
۲۹.....	حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام).....
۲۹.....	نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام).....
۳۰.....	شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام).....
۳۰.....	امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت.....
۳۲.....	چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام).....
	فصل دوم - فرازهای اول تا دهم دعای بیستم صحیفه سجادیه
۳۶.....	فراز اول: صلوات بر محمد و آل محمد.....
۳۶.....	آثار صلوات.....
۳۷.....	برکات نوشتن صلوات.....
۳۸.....	کامل شدن ایمان.....



- ۳۸..... مراتب یقین
- ۳۹..... بهترین نیت و رفتار.....
- ۳۹..... فراز دوم: نیت.....
- ۳۹..... محافظت از نیت و اندیشه ها.....
- ۳۹..... خاطره ای از شیخ رجبعلی.....
- ۴۰..... فراز سوم: بندگی خدا.....
- ۴۱..... امید به غیر خدا.....
- ۴۱..... طمع گرگ را گرفتار کرد!
- ۴۱..... طمع مثبت و منفی.....
- ۴۲..... فراز چهارم: خود پسندی و تکبر.....
- ۴۳..... تفاوت عُجب و تکبر.....
- ۴۳..... ریشه های تکبر (خدا فراموشی و خود فراموشی).....
- ۴۴..... عواقب زیانبار تکبر.....
- ۴۴..... بساط شگفت انگیز سلیمان (علیه اسلام).....
- ۴۵..... تکبر مذموم و محمود.....
- ۴۶..... تکبر پسندیده.....
- ۴۷..... خدمت بی منت به مردم.....
- ۴۸..... همنشینی با محرومان.....
- ۵۰..... فراز پنجم: زندگی در پرتو بندگی.....
- ۵۱..... فراز ششم: توفیق اصلاح عیوب.....
- ۵۱..... اصلاح عیب دیگران.....
- ۵۲..... فراز هفتم: تغییر رفتار های غلط و ناپسند.....
- ۵۲..... سخنی در مورد حسد.....
- ۵۳..... عاقبت شگفت انگیز حسادت.....
- ۵۴..... حسد مذموم و غبطه ی محمود.....
- ۵۵..... مهمترین ریشه ی حسد.....
- ۵۵..... راه علاج حسد.....



- ۵۵..... ضرر حسد در دنیا.....
- ۵۹..... تبدیل سوء ظن به اعتماد
- ۵۹..... روش پاسداری از دوستان خوب.....
- ۶۰..... فراز هشتم: توانائی دفاع در مقابل ستمگران.....
- ۶۰..... محافظت از سلامتی بدن
- ۶۱..... قدرت اندیشه و بیان رسا - دو ابزار دفاعی.....
- ۶۱..... دفاع پیرزن از حق خود
- ۶۲..... مجازات دفاع نکردن از مؤمن.....
- ۶۳..... فراز نهم: خوبی در مقابل بدی ها
- ۶۴..... از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیاموزیم!
- ۶۶..... پناه دادن امام سجاد (علیه السلام) به مروان.....
- ۶۷..... خوبی در مقابل بدی مطلق نیست!
- ۶۸..... فراز دهم: زینت صالحان و لباس پرهیزگاران.....
- ۷۱..... فاش نمودن خوبی ها و پنهان کردن زشتی ها.....
- ۷۴..... نرم خوئی.....
- ۷۴..... تواضع و نیک سیرتی.....
- ۷۷..... آرامش و وقار.....
- ۷۹..... معاشرت زیبا با دیگران.....
- ۸۰..... پیشی گرفتن در فضیلت.....
- ۸۰..... احسان بدون چشم داشت.....
- ۸۱..... ترک سرزنش.....
- ۸۳..... ترک یاری به غیر مستحق.....
- ۸۵..... رفاه به صلاح تو نیست!
- ۸۸..... گفتن حق گرچه سخت باشد.....
- ۹۱..... ناچیز شمردن خوبی ها و زیاد شمردن بدی ها.....
- ۹۲..... کمال بندگی با ادامه طاعت
- ۹۳..... دوری از اهل بدعت



پیشگفتار

صحیفه سجادیه ، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است . کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان ، نور جانان می باشد و واژه واژه آن در دل محبان ، فروغ یزدان می نشاند .
صحیفه سجادیه ، آهنگ پر طراوت هستی است ، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است .

« توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد (علیه‌السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴



فصل اوّل

پرتوی از زندگینامه امام سجّاد (علیه السلام)





نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)

نام مبارک: علی

لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.

پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی (علیه السلام).

مادر مکرمه: شهربانو دختر یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی.

ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.

تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.

مدت عمر: حدود ۵۷ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد (علیه السلام)، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.^۱ با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی (علیه السلام) و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین (علیه السلام) را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره ای که امام سجاد (علیه السلام) در آن زندگی می کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبد الملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهمتر و برتر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می گرفت و با اندک تهمت و افتزایی مردم را به دست جلادان می سپرد.

در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد (علیه السلام) در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهمترین تاثیر اجتماعیش در ایجاد پیوند

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰



مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحيات و شيفته مرام و روش او بودند. بسياری از طالبان علم راوی احاديث او بودند و از سرچشمه پرفيض او، که برگرفته از علوم پيامبر (صلى الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) بود، بهره می جستند.

امام سجاد (عليه السلام) در دادن صدقه و رسيدگی به محرومين نیز زبازرد بوده و پس از شهادت او معلوم گرديد که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می کردند.^۲
به نقل امام باقر (عليه السلام)، امام سجاد (عليه السلام) شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می برد، و می فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می کند.^۳

چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفی از حضرت باقرالعلوم (عليه السلام) بازگو می کند که فرمود:

- پدرم، هیچ يك از نعمت های الهی را یاد نمی کرد، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی شد، جز آنکه سجده می کرد؛
- هیچ نیرنگ حيله گری از او دفع نمی گرديد، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی یافت، مگر اینکه به سجود می رفت؛
- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بين دو نفر نمی شد، جز آنکه سجده شکر به جای می آورد؛
- نشانه های سجود در تمام اندام سجده اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» ناميدند.^۴

سیمای امام سجاد (عليه السلام) ۵

ویژگیهای امام سجاد (عليه السلام) را می توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگیهای مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگیهای شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

۲- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمة، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۴- علل الشرايع، ص ۸۸

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳



الف / ویژگیهای مرتبط با امامت

۱- علم

امام سجاد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می داد. علم غیب به دو گونه است:

* مطلق؛ که مختص خداوند است. **عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**. آگاه به غیب و شهوداست و حکیم و داناست.^۶
* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیا و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی ماند.

بر این اساس راوی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمود: «لولا آية في كتاب الله لحدثتكم بما كان وما يكون الى يوم القيامة فقلت له يا بن رسول الله اية آية؟ قال: قول الله تعالى «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می دادم. [راوی می گوید:] به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود:] «هر چه را خدا بخواهد محو و تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست.»

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما در آیی، ردپای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد.»^۸

نمونه ای از علم غیب آن حضرت را می توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت. حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین را به قتل برسانی. عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه ای از امام سجاد (علیه السلام) دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه ای که درباره حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتم ...»

۶- انعام/۷۳

۷- نور الثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۱۲ (حدیث ۱۶۰) - رعد ایه ۳۹

۸- زندگانی امام زین العابدین، عبدالرزاق مقرر، ص ۴۳۵، به نقل از فصول المختاره، ج ۱، ص ۷





وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه ای که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد.^۹ ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سکان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می گوید: مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْضَلَ مِنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَلَا أَفْقَهُ مِنْهُ^{۱۰}، «کسی را فقیه تر از او (امام سجاد علیه السلام) ندیدم».

۲- عصمت

بی گمان سکان هدایت بشر باید در دست کسانی قرار گیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند. و کسی شایسته امامت است که مصداق: «ليذهب عنكم الرجس»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد. یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد (علیه السلام) می تواند موضوع را به کلی روشن سازد:

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.»^{۱۱} امام از ما، حتما معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود. به این جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن است. [امام و قرآن] تا قیامت از هم جدا نمی شوند. امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می کند».

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «و وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ تَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ؛^{۱۲} عصمتی به من ببخش

۹- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۳۵

۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹

۱۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

۱۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۷



که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق العاده ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است. مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق العاده انجام دهد و آن را نشانه امامت یا رسالت خود بداند. در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران^{۱۳} و گاه به خداوند نسبت داده شده است.^{۱۴}

اژدها شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام)^{۱۵}، ید بیضای آن حضرت،^{۱۶} سخن گفتن عیسی (علیه السلام)^{۱۷} در کودکی و ...، همگی ثابت می کنند که معجزه امری قابل وقوع است. اینک نمونه ای از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را نقل می کنیم:

ابو خالد کابلی سالها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد (علیه السلام) برسد. در ملاقات دوم وی، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اگر می خواهی مقام خودم را در بهشت هم اکنون به تو نشان می دهم.» امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخها و رودخانه های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.^{۱۸} وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.^{۱۹}

۱۳- آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۰؛ اعراف/۱۰۸

۱۴- اعراف/۱۶۰

۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷

۱۶- نمل/۱۲

۱۷- مریم/۳۰

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مقرر، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می توان در مورد امام حسین (علیه السلام) که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی (علیه السلام) که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی (علیه السلام) که مقامات بهشتی ساحرانی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱



ب/ ویژگیهای امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا

۱- شاکر بودن

ابوحمزه ثمالی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) هرگاه غذا میل می کرد، می فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می دهد و کسی او را اطعام نمی کند.^{۲۰}

آن حضرت می فرمود: «لقد استرقک بالود من سبقک بالشکر؛^{۲۱} هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.»

۲- عشق به قرآن

آن حضرت می فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي؛^{۲۲} اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی دهم.»

امام سجاد (علیه السلام) از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته اند: سقاهايي که از در خانه امام می گذشتند، می ایستادند تا صدای امام را بشنوند.^{۲۳}

آن حضرت می فرمود: «آیات القرآن خزائن، كلما فتحت خزانة ينبغى لك ان تنظر ما فيها؛ آیات قرآن گنجینه‌هایی‌اند، هر وقت گنجینه‌ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری.»

برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک یوم الدین» را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.^{۲۴}

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهاية الارب في فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲



امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی اش را آشکار می سازد. از جمله عرض می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ، وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ؛^{۲۵} خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می زنند و در [درک معانی] متشابهاً به پناهگاه محکم محکماً قرآن پناه می برند و در زیر بال قرآن به آرامش می رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می شوند.»

۳- عبادت

امام سجاد (علیه السلام) عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می دانست و می فرمود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ، لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْتِلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگ ترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

آن حضرت درباره حق نماز نیز می فرمود: «فَمَا حَقُّ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا تَعْلَمُ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَأَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الذَّلِيلِ الرَّغْبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمَسْكِينِ الْمُتَضَرِّعِ؛^{۲۶} حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده ای. پس هر گاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد (علیه السلام) درباره درجات عبادت می فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند. و کراهت دارم که

۲۵- صحیفه سجادیه، دعای ۴۱

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد



از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی کند.» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را می پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمتهایش، شایسته عبادت است.»^{۲۷}

در مقام عمل نیز امام سجاد (علیه السلام) عابدترین فرد روزگار بود. تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین (علیه السلام) هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند.^{۲۸} و ابن ابی الحدید می گفت: «كان الغاية في العبادة^{۲۹} نهایت در عبادت کردن بود.» برای همین، او به زین العابدین مشهور شد. امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «بلغ من العبادة ما لم يبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر ورمضت عيناه من البكاء ودبرت جبهته من السجود وورمت قدماه من القيام في الصلاة؛^{۳۰} از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود. از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

اخلاق امام سجاد (علیه السلام)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۗ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲).^{۳۱} «

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ارشاد، مفید، ص ۲۵۵

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می روند. و چون نادانان با آنان نابخردانه سخن گویند به نیکویی بدانها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می برند. و آنانکه می گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می کنند، نه اسراف میکنند و نه بر خود تنگ می گیرند و میانه را می گزینند، و آنانکه به دروغ گواهی نمی دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگوارانه از آن می گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)



آیه هایی که نوشتیم در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه‌ی نشانه‌هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین (علیه السلام) آشکار است. در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سالها با عصر نبوت فاصله داشتند نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت. خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و... .

مجلسی از سید بن طاوس و او باسناد خود از امام صادق (علیه السلام) آورده است که چون ماه رمضان می رسید علی بن الحسین (علیه السلام) خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می آورد و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است.

سپس خود در میان آنان می ایستاد و می گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین (علیه السلام)! چنانکه تو گناهان ما را نوشته ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد یا کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو آشکارست، هر گناه که تو کرده ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخشش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را در باره خود به بینی!

علی بن الحسین (علیه السلام)! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی کند.

علی بن الحسین (علیه السلام)! ببخش و در گذر تا خدا تو را به بخشد و از تو در گذرد چه او می گوید: «وَلْيُغْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» ۳۲

این چنین می گفت و می گریست و نوحه می کرد و آنان گفته او را تکرار می کردند.

سپس می گفت: پروردگارا ما را فرموده ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاواتری. فرموده ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر

۳۲- ببخشند و درگذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را ببامزد (آیه ۲۲ سوره نور)



آستانه تو ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوارتری. خدایا! مرا در زمره آنان در آور که بدانها انعام فرموده ای. می گفتند: آمین!

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می شد به آنها پاداش گران بهایی می بخشید.

در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می ساخت^{۳۳}.

امام سجاد (علیه السلام) و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقایق برای خلافت و رهبری، جنبه های الهی عصمت و بهره گیری از علوم انبیا و مخصوصاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در حدی والا نشان می دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می کنیم. در یک مورد می فرماید:

« رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرِكِ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ،^{۳۴}»

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی. »

در جای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أُمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَعْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ... اللَّهُمَّ الْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ مِنْ

۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۳ ۱۰۵

۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶



الْأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعَهُمْ^{۳۵} . خداوندا! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانتهای تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حق شان بر باد رفت.

پروردگارا! بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست. »

و در جای دیگری می فرماید: وَ صَلَّى عَلَي خَيْرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عِترَتِهِ الصِّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ... اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ...^{۳۶} پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت. و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده . پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده .

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد (علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با توجه به تعابیری که وجود دارد، می توان گفت که مردم می توانستند از لابلای این تعابیر با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) آشنا شوند.

۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰ - ۹

۳۶- صحیفه سجادیه، دعای ۳۴



در میان دعاها، تعییری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعییر خالی باشد. این تعییر، «صلوات بر محمد و آل محمد» است و اساساً یکی از علائم دعاهاى درست همین است. زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می شد و افراد بدین دلیل مورد تهدید قرار می گیرند و امویان مدام به علی (علیه السلام) اهانت می کردند،^{۳۷} به کار گرفتن این تعییر، ارزش خود را بخوبی نشان می دهد. تعییرهایی شبیه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاِخْيَارِ الْاِنجَبِينَ»^{۳۸} . از نمونه هایی است که چند بار تکرار شده است.

تکیه امام در پیوند دادن محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول (صلی الله علیه و آله) آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاهاى امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد (علیه السلام) مناسب است. آن حضرت می فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.^{۳۹} همراهی محمد و آل محمد، می تواند تاثیر مهمی در موضع مردم نسبت به خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشته باشد. گریه امام سجاد (علیه السلام) در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت (علیهم السلام) به شهادت رسیدند. چگونه می توانم گریه نکنم؟»^{۴۰}

بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می فرمود.^{۴۱}

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه کنندگان دنیا. اوّل: حضرت آدم (علیه السلام)؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود.

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴

۳۸- صحیفه سجاده دعای ۶ فقره ۲۴

۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸

۴۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹

۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).



دوم: حضرت یعقوب (علیه السلام)؛ که وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) را گم کرد، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.

سوم: حضرت یوسف (علیه السلام) است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یاشب گریه کن و روز آرام باش، یاروز گریه کن و شب ساکت باش.

چهارم: حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که بعد از مصیبت های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان در آمد و آمدند محضر حضرت امام علی (علیه السلام) شکایت کردند که یا علی، به زهرا بگو: که صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند. بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای احد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد بعد به مدینه مشرف می شدند.

پنجم: امام سجاد (علیه السلام) است که آب می دید، غذا می دید بیاد سیدالشهدا (علیه السلام) می افتاد و گریه بسیار می کرد.

امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین (علیه السلام) جامعه اسلامی دستخوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از

- ۱- جدایی جامعه از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲- ایجاد محدودیت های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث
- ۳- فتنه های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری
- ۴- گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم ها با فرهنگ های متفاوت

مهمترین فعالیت های امام سجاد (علیه السلام) در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود:

- **غالیان:** امام ضمن نظارت بر جریان های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران، هنگامی که مشاهده می کرد بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.
- جبرگرایان: از جریان های خطرناک در زمان امام سجاد (علیه السلام)، رواج اعتقاد به جبر بود که از طرف دستگاه حاکم برنامه ریزی و اجرا می شد. از مروجان این تفکر می توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»



- **مشبهه:** در عصر امام سجاد (علیه السلام)، توحید خالص، یعنی منزه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق، فراموش شد و برخی عالمان درباری، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت می شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفت، دست به دعا بر می داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می کرد.
- **متصوفه:** یکی از اقدامات مهم امام (علیه السلام)، خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم، هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کردند و فقط به عبادت می پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می بود، دعایش اجابت می شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.
- **عالمان درباری:** حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث هایی را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می کرد.^{۴۲}

مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیّه

با بررسی صحیفه سجادیّه، به دعاهای زیادی برمی خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.^{۴۳}

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۴۳- نزدیک به ۱۱۸ فراز از دعاهای صحیفه، به گونه ای به مسائل اقتصادی مربوط می شود.



از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه های اخلاقی به شمار می رود. از دیدگاه صحیفه سجادیه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست.

امام سجاد (علیه السلام) در این باره می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی روزی دویدن راحت کن و روزی فراوان و بی گمان و بی رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.^{۴۴}

همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعاهای صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.^{۴۵}

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی جا خرج کردن باز دار و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی بگردان.^{۴۶}

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می کنم، به راه رستگاری برسان.^{۴۷} بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

۴۷- دعای ۲۰، بند ۲۳



راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموالم چشم طمع دوخته اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهری! کسی که عقلش کامل ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچکترین اعضایش (زبان) هلاک می شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) مهم ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.»

جایگاه همسایه در دعا‌های امام سجاد (علیه السلام)

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد (علیه السلام) خداوند را ستایش می نماید که چه زشتی های بسیاری از گناهان را بر دیده های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است.

دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَكَلَّيْتِك. وَوَقَّعْتَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعْفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ، وَكَيْتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مَوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که



به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای پیاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان».

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می فرمایند:

- ۱- یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوتند.
- ۲- امام از خداوند می خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین (علیه السلام) هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده اند و در فرازی از آن فرموده اند:

«اللَّهُمَّ وَ وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَ أَنْ نَتَّعَاهِدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم».^{۴۸}

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آنها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم.

درخت دوستی بنشان، که کام دل بیار آرد
 نهال دشمنی بر کن، که رنج بی شمار آرد

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجادیه از ترجمه مهدی الهی قمشه ای و نیز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.



حفظ شیعیان و برخورد های امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاد (علیه السلام) گفت: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى». ^{۴۹} استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب (سلام الله علیها) از این کار منصرف گردید. ^{۵۰} در شام نیز یزید با او سخن گفت. ^{۵۱}

و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه ای غرا به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می بردند و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نمی شناختند، با خطبه امام سجاد (علیه السلام) تا اندازه ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین (علیه السلام) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامید، در حالی که معاویه و امویان می کوشیدند آنها را از ذریه علی (علیه السلام) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین (علیه السلام)، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرات ابراز وجود نداشتند و بظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی توانند سر بر آورند. تعدادی از اهل بیت و در راس آنها امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین (علیه السلام)، از نسل

۴۹- سوره زمر، آیه: ۴۲

۵۰- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عز الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۱- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱



فاطمه (سلام الله علیها)، باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهرتی نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین (علیه السلام)، یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد (علیه السلام) در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد (علیه السلام) می بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشاند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^{۵۲} زیرا امام سجاد (علیه السلام) توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیتهای آینده امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد (علیه السلام) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت ترین دورانهای حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهمترین اصل دینی - سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده اند. امام سجاد (علیه السلام) در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «بخاف جبارة عنیدا یخاف ان یفرط علیه او یطغی». ^{۵۳} (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی.) تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند. امام سجاد (علیه السلام) واقعا در شرایط سختی زندگی می کرد و جز تقیه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقیه است که موجب حفظ شیعه در آن شرایط می شد.

در روایتی آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می بردند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می جویند.

۵۲- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد (علیه السلام) باعث الاسلام من جدید

۵۳- طبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۴، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰



اگر قریش با داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر سایر اعراب فخر می کند و اگر عربها به دلیل داشتن محمد (صلی الله علیه و آله)

بر عجم فخر می کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عربها و قریش پذیرفته اند، ما اهل بیت می باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند. اگر نمی دانی روزگار چگونه می گذرد، این گونه می گذرد که گفتیم».

ناقل حدیث می گوید: امام به گونه ای سخن می گفت که می خواست کسانی که نزدیک بودند بشنوند. در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان عالم اهل سنت باقی مانده شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین (علیه السلام) و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام) روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیامهای مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسراموی دست به شورشهایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخصترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توأبین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت‌شدید به اهل بیت (علیهم السلام) را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند و امام سجاد (علیه السلام) نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می‌نمود.

قیام «توآبین» به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی و تنی چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه دعوت به کوفه نوشته بودند، اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.



پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفّاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر ابن‌زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند.

مختار نیز یکسال بعد از نهضت «تواین» با هدف خونخواهی حسین بن علی (علیه السلام) و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد.

قیام و جهت‌گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.^{۵۴}

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند.

در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عبیدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین (علیه السلام) بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمراند تا اینکه در هنگام صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»
آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد (علیه السلام)، که توسط عمّال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه‌ها سنگسار می‌شدند، از شهر راندند.

۵۴- شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود.



چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عقبه را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسْرِف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت. در مجموع باید گفت گرچه این قیامها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرقه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری اموی را به خوبی فراهم نمودند.

حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام)

در عصر امام سجاد (علیه السلام) شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد.

بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم (علیه السلام) باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام)

در آن عصر مهم ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد (علیه السلام)؛ امام باقر (علیه السلام) فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت « العزة لله » بود.^{۵۵}

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می گیرد، و هر کس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می شکند.

۵۵- قرب الاسناد، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷



شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام)

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بود.

امام سجاد (علیه السلام) در روزگاری زندگی می کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد (علیه السلام) در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد (علیه السلام) را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

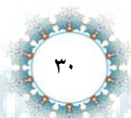
ابوحمزہ ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزدق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابو خالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه زمینه ها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده اند و بسیاری از آنها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه برای امامت عظمی شایسته بود.»^{۵۶}

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» (رضوان الله علیه) این چنین می نویسد:

۵۶- جهاد الامام السجاد زین العابدین (علیه السلام)، ص ۳۴





«حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان

رسول خدا (صلوات الله علیه و آله و سلم) که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم .

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.^{۵۷}



چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام)

۱- قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ، وَأَظْلَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فِرَاحِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.^{۵۸} امام سجاد (علیه السلام) فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است: اوّل آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوّم آن که قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد. سوّم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.^{۵۹} فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءُ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.^{۶۰} فرمود: هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲- راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳

۵۹- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۰- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸

۴- قال (عليه السلام): وَ أَمَا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ^{۶۱} فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قال (عليه السلام): طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَاسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرِ، وَقِلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرِ.^{۶۲} فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیا و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هرچه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خود کفائی و بی نیازی خواهد داشت.

۶- قال (عليه السلام): الْخَيْرُ كُلُّهُ صَيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^{۶۳} فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

۷- قال (عليه السلام): إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ.^{۶۴} فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قال (عليه السلام): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ.^{۶۵} فرمود: هرکس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هرکس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهد پوشاند.

۶۱- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۲- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۴- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

۶۵- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸



۹- قال(عليه السلام): نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ. ^{۶۶} فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قال(عليه السلام): آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فَتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. ^{۶۷} فرمود: هر آیه ای از قرآن، خزینه ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می شوی، در آن دقت کن چه می یابی.

۱۱- قال(عليه السلام): يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ. ^{۶۸} فرمود: شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

۱۲- قال(عليه السلام): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. ^{۶۹} فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قال(عليه السلام): مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ. ^{۷۰} فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبایی و صبر بگذراند.

۱۴- قال(عليه السلام): مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. ^{۷۱} فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

۶۶- حف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۷- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳

۶۸- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

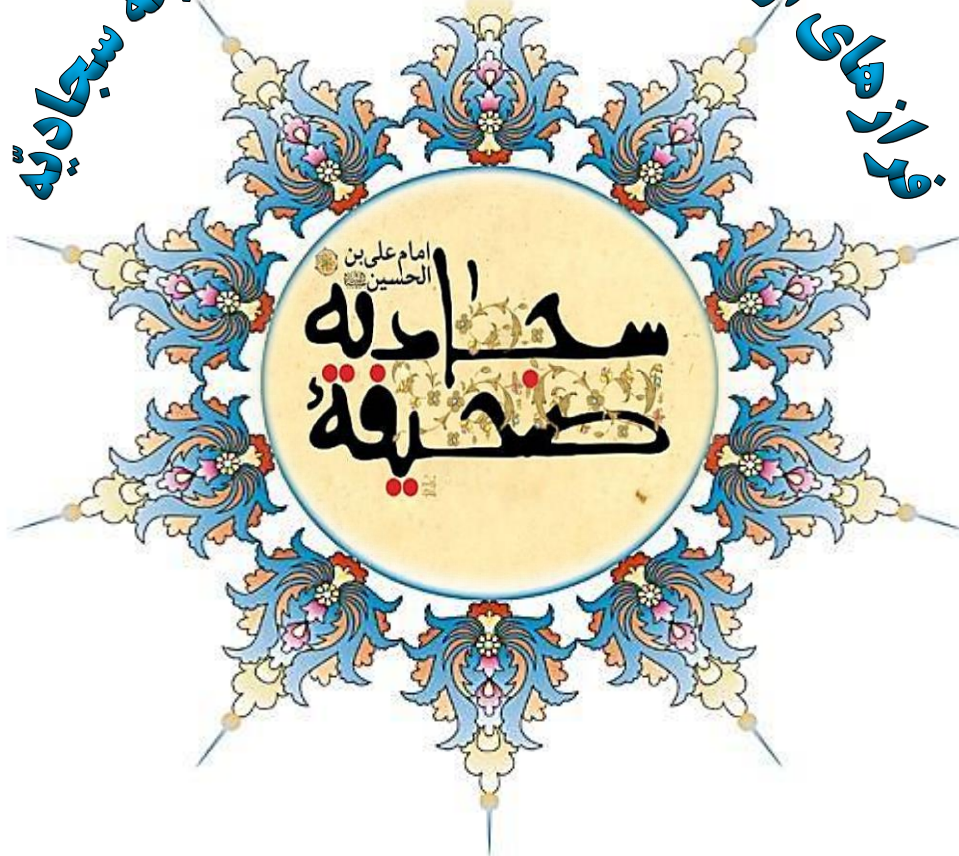
۷۰- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴



فصل دوم

فرازهای اول تا دهم دعای بیستم صحیفه سجادیّه





شرح فراهایی از دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق)

دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آنها : نشانه های کمال ایمان ، آثار نیت در اعمال ، خالص شدن در راه خدا ، استفاده بهینه از سرمایه عمر ، دوری از اخلاق ذمیمه، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیبهای نفسانی ، شناخت دوست و دشمن ، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و ... است. در این نوشتار سعی می شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود .

فراز اول: صلوات بر محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ، وَأَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و ایمان مرا به کامل ترین درجات ایمان و یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین نیتها و عمل مرا به بهترین اعمال برسان. حضرت امام سجاد (علیه السلام) هر فراز از دعای مکارم الاخلاق را با صلوات آغاز می کند و با این شیوه آن گرامی علاوه بر استفاده از آثار صلوات ، اهمیت آن را یاد آور می شود به این جهت در این جا برخی از فضائل و آداب آن را یاد آور می شویم :

آثار صلوات

براساس آیات و روایات فراوانی که در قرآن و منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد؛ برای ذکر صلوات فواید بسیاری شمرده شده است. فوایدی که در صورت فرستادن صلوات، نصیب فرستنده آن می شود. حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، صلوات را جبران کننده نواقص اعمال در روز قیامت اعلام کرده و فرمود: « من در قیامت کنار میزان هستم، هر کس گناهانش بیشتر از ثوابهایش باشد، من صلوات بر خودم را - که بر من فرستاده - در ترازویش می گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش سنگینی کند.»^{۷۲}

۷۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال ، نشر شریف رضی ، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق. ص ۱۵۵.



برکات نوشتن صلوات

در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: کسی که در نوشته‌ای صلوات بر من را بنویسد، تا زمانی که نام من در آن نوشته باشد فرشتگان برای او استغفار می‌کنند.^{۷۳}

نقل شده است: یکی از علما را بعد از وفات، در خواب دیدند، و از او پرسیدند: حق تعالی با تو چه کرد؟ گفت: من را بخشید و گرامی داشت، به عملی که از این دو انگشت من - یعنی سبابه و ابهام - صادر شده بود.

گفتند: از آنها چه عمل آمد که سبب کرامت تو گردید؟

گفت: بسیار نوشتن «صلی الله علیه و آله و سلم».

برخی از آثار و فواید صلوات که در روایات مختلف آمده عبارتند:

- ۱- فرستنده صلوات، متخلق به اخلاق الهی می‌شود.
- ۲- فرستنده صلوات، از آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) که به آیه مخصوص صلوات معروف است - اطاعت کرده است.
- ۳- فرستنده صلوات، از صلوات و سلام الهی بهره‌مند می‌شود.
- ۴- فرستنده صلوات، در فرستادن آن با ملائکه موافقت و همراهی کرده است.
- ۵- ملائکه بر فرستنده صلوات، متقابلاً صلوات می‌فرستند.
- ۶- فرستادن صلوات، سبب نزدیکی به درگاه خداوند می‌شود.
- ۷- فرستادن صلوات، سبب رضای خدا و رضایت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شود.
- ۸- فرستادن صلوات، موجب کفاره گناهان می‌شود.
- ۹- فرستادن صلوات، سبب شفاعت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شود.
- ۱۰- فرستادن صلوات، سبب می‌شود تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تحفه‌ای از بهشت به فرستنده آن ارسال نماید.
- ۱۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از فرستادن صلوات به وسیله افراد، آگاه و درمقابل، جواب سلام و صلوات او را می‌دهد.
- ۱۲- صلوات فرستاده شده در صحیفه نورانی نوشته و ضبط و ذخیره می‌گردد.
- ۱۳- فرستادن صلوات، باعث استجاب دعا می‌شود.

۷۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، مکتب الإعلام الإسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق. ص ۳۴۷.



۱۴- فرستادن صلوات، موجب دریافت اجر و پاداش فراوان است.

۱۵- فرستادن صلوات، موجب روا شدن حاجات، در دنیا و آخرت است.

۱۶- فرستادن صلوات، اظهار وفاداری و بیعت مجدد به میثاق و عهدی است که خداوند از انسان‌ها گرفته است.^{۷۴}

کامل شدن ایمان

در ادامه‌ی فراز اول، امام (علیه السلام) می‌فرماید: وَبَلَّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، و ایمانم را به کاملترین ایمان برسان، کمال ایمان به این است که فرد در دل اعتقاد به اصول مسلم اسلام داشته باشد و با زبان به آن اقرار کند و در عمل هم آن را نشان دهد.

در این رابطه امام صادق (علیه السلام) نشانه‌های کمال ایمان را بیان فرموده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: چهار خصلت است که هر که دارد، ایمانش کامل است ... راستگویی و امانتداری و حیاء و خلق زیبا.^{۷۵}

مراتب یقین

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، و یقینم را به اوامر و نواهی الهی بهترین یقین قرار بده.
یقین سه مرتبه دارد:

۱- علم یقین مانند شناختن آتش به وسیله دود، یعنی دود را می‌بینی و به وجود آتش یقین می‌کنی و علم یقین برای اهل نظر و استدلال از روی دلیل و برهان به دست می‌آید.

۲- عین یقین مانند دیدن خود آتش، که یقین به وجود آن برای انسان حاصل می‌شود. عین یقین برای برگزیدگان از مؤمنین از روی کشف بدست می‌آید.

۳- حق یقین مانند افتادن در آتش و سوختن به آن، در این مرحله انسان نه به وسیله دود و نه به وسیله دیدن خود آتش، بلکه با سوختن در آتش به وجود آن یقین می‌کند. حق یقین برای انسانهای کاملی که اهل شهود و فناء در خدایند، از روی اتصال معنوی به دست می‌آید.

حق یقین کاملترین مرحله یقین است که امام (علیه السلام) آن را از خداوند درخواست می‌نماید.

۷۴- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش. ص ۳۹۴.

۷۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی نشر اسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۹۹.



بهترین نیت و رفتار

وَ اِنَّهٗ بِنِيَّتِي اِلَى اَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَ بِعَمَلِي اِلَى اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ؛ نیت مرا از نیکوترین نیت ها قرار بده . که همان قصد قربت در هر کاری است . انسان شایسته آن است که هر کاری که می کند برای خدا باشد . رفتار و کردارم را نیز به بهترین رفتار ها تبدیل فرما . بهترین عمل آن است که با خلوص نیت و خالی از ریا و خود نمائی باشد . در مورد بهترین نیت در فراز بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد .

فراز دوم: نیت

اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي. خداوندا، به لطف خود نیت مرا از هر شائبه غیر الهی مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نما. در این فراز از درگاه الهی می خواهیم که : نیت هایمان را به لطف و توفیق خودش کامل نموده تا همه افکارمان فقط برای خدا بوده و به اغراض دیگری آلوده نباشد و یقین و باورمان را به رحمت خویش پا بر جا و استوار سازد، بطوریکه شک و تردید در آن راه نیافته و با قدرت و توانائی اش آنچه از دستمان رفته اصلاح و کاستی های زندگی مان را جبران فرماید!

محافظت از نیت و اندیشه ها

قصد و نیت انسان مهمترین عامل حرکت در زندگی است. اگر نیت و اندیشه پاک و الهی باشد رفتار و گفتار وی نیز پاک خواهد بود و اگر نیت ناسالم و شیطانی باشد ثمره ان نیز چنین خواهد بود .
به این جهت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در رهنمودی به ابوذر فرمود: ای ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی خوردن و خوابیدن .^{۷۶}

خاطره ای از شیخ رجبعلی

عارف مشهور شیخ رجبعلی خیاط به شاگردان خود بارها تذکر می داد که همه کارها باید برای خدا باشد، و می افزود: «هر گاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به نور الهی منور می شود . ولی اگر برای حظ نفس خوردی، همان می شود که خواسته بودی!

۷۶- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، نشر شریف رضی، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش. ص ۴۶۴



آیت الله مهدوی کنی می گوید: در اوایل طلبگی، وقتی خواستم لباس برای خود بخرم - بعد از این که لباس عاریه مرحوم برهان را می خواستم پس بدهم - پیش شخصی به نام رجبعلی خیاط رفتم . در آن هنگام چهارده - پانزده سال داشتم . پارچه ای را برای ایشان بردم . محل کار او در منزلش و در اتاقی نزدیک در بود . قدری نشستیم. ایشان آمد و گفت: «خوب! حالا می خواهی چه بشی؟» گفتم: طلبه . گفت: « می خواهی طلبه بشی یا آدم؟» من قدری تعجب کردم که چرا یک کلاهی، با یک معمم این گونه حرف می زند . سپس گفت: ناراحت نشو! طلبگی خوب است، ولی هدف آدم شدن باشد . به شما نصیحتی می کنم، فراموش نکن . از همین حالا که جوان هستی و آلوده نشده ای، هدف الهی را فراموش نکن . هر گاه کاری می کنی، برای خدا انجام بده؛ حتی اگر چلوکباب هم خوردی، به این قصد بخور که نیرو بگیری و در راه خدا عبادت کنی و این نصیحت را در تمام عمر فراموش نکن!^{۷۷}

فراز سوم: بندگی خدا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي لِالْاهْتِمَامِ بِهِ، وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكِبَرِ، وَ عَبْدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَيَّ الْخَيْرَ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اغْضِمْ لِي مِنَ الْفَخْرِ.

خدایا، بر محمد و خاندانش صلوات بفرست و مرا از هر کار که پرداختن به آن از پرداختنم به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری بر گمار که در روز قیامت از من میخواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای مصروف دار و مرا بی نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگرستن به حسرت در مال و جاه دیگران گرفتارم مساز و عزیزم دار و به خود پسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خود بپذیر و عبادتم را به خود پسندی و غرور تباه مکن! و به دست من، در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر مرا با منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره ورم گردان و از فخر فروشی ام در امان بدار!

اگر انسان بتواند از هر کاری که وی را از راه خدا باز می دارد فاصله بگیرد و به اموری که خداوند متعال در روز قیامت از وی خواهد خواست پردازد مطمئناً خداوند متعال او را در این زمینه یاری کرده و از دیگران بی نیازش خواهد نمود . بنا براین فردی که خودش را فقط وقف خدا و انجام دستورات وی نموده است دیگر چشم طمع در غیر خدا ندارد .

۷۷- کیمیای محبت ، ص ۱۷۶.





امید به غیر خدا

افزون بر نکته ی فوق ، طمع به اموال مردم و چشم دوختن به کمک های دیگران امری ناپسند و مذموم است اولاً مردم از چنین شخصی متنفر می شوند و ثانياً انسان پیش خود و دیگران ذلیل و خوار می گردد. این خصالت نازیبا در انحطاط روحی و اخلاقی انسان تاثیر فراوان دارد. چرا که چشم دوختن به دارائی های مردم و توقع نابجا از آنان، انسان را به نهایت ذلت و پستی سوق می دهد . طمع در مقابل صفت استغنا قرار دارد که موجب عزت و آزادگی انسان می شود .

صائب تبریزی می گوید :

دست طمع چو پیش کسان میکنی دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

طمع گرگ را گرفتار کرد!

این مثل عامیانه توضیح مناسبی برای کلام امام ^(علیه السلام) است : روزی روباهی گرسنه به باغی رسید . دید گوشت بزرگی در تله گذاشته اند . روباه خوب می دانست که اگر پوزه یا دست خود را به طرف گوشت دراز کند همان لحظه گرفتار خواهد شد . در فکر چاره بود که از دور گرگی پیدا شد . روباه پیش رفت و سلام داد و گفت : جناب گرگ ! چه عجب از این طرف ها ؟ گرگ گفت : گرسنه ام دنبال غذائی می گردم . روباه گفت : اینجا گوشت خوب و چربی هست بفرما ! و با دست به تله اشاره کرد . گرگ و روباه نزدیک تله رفتند . گرگ گفت : چرا تو نمی خوری ؟ روباه جواب داد : من روزه هستم . گرگ طمع کار باور کرد و گفت : اما من روزه نیستم ! و با عجله دستش را به طرف گوشت دراز کرد ، تله صدایی کرد و گوشت بیرون پرید اما دست گرگ لای تله ماند. روباه به سراغ گوشت رفت و نگاهی به آسمان کرد و صلواتی فرستاد و به خوردن مشغول شد . گرگ گفت : آقا روباه پس تو روزه نبودی؟! روباه گفت : روزه بودم اما هلال را رؤیت کردم و ماه را دیدم !

طمع مثبت و منفی

البته توقع بجا از مردم خوب است که از طریق ارتباطات سالم و منطقی صورت گیرد چون هیچکس از ارتباطات و تعاملات با مردم بی نیاز نیست و اگر در قضیه ی بی نیازی و استغنا ، انسان مقداری افراط کند باز ممکن است به دام خصالت دیگری به نام تکبر و خود بزرگ بینی گرفتار شود و آدمی خشک و منزوی تلقی گردد که با روح اسلام



سازگار نیست. همچنین طمع در مسائل معنوی و درخواست از خداوند متعال ممدوح و مطلوب است و بارها در قرآن مورد ستایش قرار گرفته است. از جمله در سوره ی شعرا از زبان ساحران مصر می فرماید: **إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ**^{۷۸}؛ ما طمع داریم که پروردگاران خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم! و از زبان حضرت ابراهیم یاد آور می شود که: **وَ الَّذِي أطمعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ**^{۷۹} و از پروردگار عالمیان طمع دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!

به این جهت در مورد پیاده کردن اوصاف اخلاقی و عمل به آنها نباید دچار افراط و تفریط شد. البته لازم است که برای مصونیت از این آفت حتما از رهنمود های اساتید اخلاق و انسانهای کمال یافته بهره برداری نمود که گفته اند:

طی این مرحله بی مهری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر تنهائی

فراز چهارم: خود پسندی و تکبر

امام (علیه السلام) در فراز چهارم به ریشه های تکبر اشاره کرده و می فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا؛ خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و هر گاه مرا در نظر مردم به درجه ای بالا می بری به همان قدر در پیش نفس خود خوارم گردان و هر گاه مرا به عزتی آشکار می نوازی به همان قدر در نزد نفس خود ذلیل گردان.»

بنابراین، ریشه مهم لغزشها، خطاها و آلوده شدن به صفات ناپسندی همانند تکبر، غفلت از خداوند و خود فراموشی است که اشخاص را از رسیدن به اهداف والای انسانی باز می دارد.

... **وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ، وَ عَبْدْنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ،** خدایا مرا به خود پسندی دچار مکن. مرا به بندگی خود گیر و عبادتم را به خود پسندی و غرور تباه مساز!

وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اغْصِنِي مِنَ الْفُخْرِ؛ و از اخلاق متعالی بهره ورم گردان و مرا از خود راضی بودن مصونیت بخش!

۷۸- شعرا / ۵۱ .

۷۹- همان / ۸۲ .



تفاوت عُجب و تکبر

معنای تکبر؛ به عجب نزدیک است و فرق شان در این است که شخص مُعْجِب با نفس خود دروغ می گوید و متکبر با دیگران دروغ می گوید اگر چه در نفس خود چنین گمانی ندارد. به عبارت دیگر متکبر خود می داند که چیزی از خود ندارد ولی به دروغ خود را طور دیگری به مردم می نمایاند، اما کسی که عجب دارد خودش را هم فریب می دهد. در حقیقت عجب و کبر صفاتی هستند که مفهوم و ریشه مشترکی دارند و هر دوی آنها در خودبزرگی بینی و غرور مشترک هستند، اما فرق میان آنها این است که : بر به این معنا است که شخص، خود را بالاتر از دیگران بداند، ولی در عُجب، پای کس دیگری در میان نیست؛ بلکه مُعْجِب؛ (شخصی که دچار عجب شده)، کسی است که به خود بیالذ و از خود راضی باشد. تکبر ثمره عُجب است؛ زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است.

خودخواهی و علاقه زیاد به خود باعث می شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عُجب» می گویند، و وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می دهد که عبارت است از: خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می گویند. تمام این ها در باطن است، ولی اثر آن در ظاهر، در عمل و گفتار، «تکبر» است.

ریشه های تکبر (خدا فراموشی و خود فراموشی)

امام هادی (علیه السلام) در مورد زمینه ها و ریشه های خودپسندی می فرماید: هر کس از مکر و مؤاخذه دردناک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می ورزد تا اینکه با قضا و تقدیر خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه قطعه قطعه شده و اجزاء بدنش پراکنده شود.^{۸۰}

طبق این رهنمود ارزشمند، هر شخصی در راه رسیدن به تکامل و مقام والای انسانیت لازم است که هرگز از وجود خداوند متعال و محاسبه و مؤاخذه اش غفلت نکند. غفلت از خداوند و روز معاد، انسان را به انواع مفاسد دچار می کند و در حقیقت از خدا فراموشی به خود فراموشی تنزل یافته، هدف خود را در زندگی گم می کند. چنین فرد غافلی از خود هرگز نمی پرسد که:

۸۰- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۴۸۳.



از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایی وطنم

اما اگر انسان خود را در پرتو نور الهی قرار دهد و از نسیم رحمت حق بهره ور گردد، هرگز در مقابل حوادث و مصائب دنیوی مغلوب نمی گردد و خود کم بین نمی شود تا با تکبر آن را جبران کند؛ چرا که به پشتوانه ای قوی همچون نیروی حق تکیه زده و در حصاری محکم پناه گرفته است.

عواقب زیانبار تکبر

امام دهم (علیه السلام) در روایتی دیگر به عواقب زیانبار صفت ناپسند تکبر اشاره کرده و در این مورد هشدار داده و فرموده است: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثَرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ»^{۸۱} هر کس از خود راضی باشد، غضب کنندگان بر او بسیار خواهند شد.

صفت تکبر انسان را نه تنها در معرض خشم مردم، بلکه مورد غضب خداوند نیز قرار می دهد که در قرآن فرمود: خداوند گردنکشان و متکبران را دوست ندارد.^{۸۲} عذاب جهنم و محرومیت از الطاف الهی از دیگر رهاوردهای تکبر است.

خویشتن را بزرگ می بینی؟ راست گفتند یک دو بیند " لوچ "

امام هادی (علیه السلام) در ادامه ی فرمایش خود به نتایج سوء تکبر و فخر فروشی اشاره کرده و می افزاید: خود برترینی و رفتار بزرگ مشانه (در غیر محل خود) دشمنی و نفرت می آورد و خودخواهی و خود پسندی آدمی را از طلب علم باز می دارد و حق دیگران را ناچیز می شمارد و موجب نادانی می شود.^{۸۳}

بساط شگفت انگیز سلیمان (علیه السلام)

در روایت آمده است که روزی حضرت سلیمان بن داود (علیه السلام) امر کرد که تمام پرندگان و انس و جن به همراه او بیرون آمده، در بساط شگفت انگیز سلیمان (علیه السلام) جای گیرند. دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند. بساط او به قدری بلند شد که صدای تسبیح ملائکه را در آسمانها شنید. سپس بساط او آن قدر

۸۱- بحار الانوار، علامه محد باقر مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۱۶.

۸۲- نحل: ۲۳.

۸۳- بحار الانوار، علامه محد باقر مجلسی، نشر الوفا، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۱۹۹.





پایین آمد که کف پایش به دریا رسید. در آن حال، ندایی آسمانی به اصحاب سلیمان (علیه السلام) گفت: اگر در دل

فرمانروای شما (سلیمان) ذره ای تکبر بود، بیشتر از آنچه بلند کرده اند، او را به زمین فرو می بردند.^{۸۴}

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت

تکبر مذموم و محمود

البته تکبر گاهی بد است و آن در موقعی است که انسان در مقابل بندگان خدا، خود ستائی و فخر فروشی کند و توقع داشته باشد که دیگران او را بی جهت محترم داشته و تکریمش کنند و روحیه استکباری را در خود تقویت نماید. این خصلت زشت از عادات ایام جاهلیت و امری مذموم است و اگر در مقابل خداوند و دستورات آن باشد که انسان را تا مرز کفر پیش می برد.

امام سجاد (علیه السلام) هم در بالا از فخر فروشی به خدا پناه برد و فرمود: **وَ اغْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛** و مرا از فخر فروشی و خود راضی بودن مصونیت بخش!

خداوند متعال این صفت به خود بالیدن را به ابلیس نسبت داده و می فرماید: **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**^{۸۵} و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر تکبر) از جمله ی کافران شد!

که از خود بزرگی نماید بسی

خدا بینی از خویشتن بین مخواه

تکبر به خاک اندر اندازدت

خدا بینی از خویشتن بین مجوی^{۸۶}

به چشم کسان در نیاید کسی

بزرگان نکردند بر خود نگاه

تواضع سر رفعت افرازدت

ز مغرور دنیا ره دین مجوی

۸۴- نزاقی ملا احمد، معراج السعاده، نشر دهقان، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۲۷۰؛ فیض کاشانی، محمد محسن، محجة البيضاء، ۸ جلد در ۴ مجلد،

نشر اسلامی، قم، ۱۳۰۳ق، ج ۶، ص ۲۱۳.

۸۵- بقره: ۳۴.

۸۶- بوستان / باب چهارم در تواضع.



تکبر پسندیده

تکبر گاهی هم خوب و پسندیده است و آن در صورتی است که نیت خیری در کار باشد و آن وقتی است که انسان در مقابل افراد سرکش و شیطان صفت تکبر نماید .

در معارف دینی مواردی را داریم که تکبر خوب است از جمله در میدان جنگ در مقابل دشمن^{۸۷} و همچنین در مقابل شخص متکبر، و همچنین لازم است که زن مسلمان در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانه ای داشته باشد .
دو مورد را در این زمینه می خوانیم :

- ۱- علی (علیه السلام) در مورد تکبر ممدوح فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند، تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.^{۸۸}
- ۲- در مقاتل نقل شده هنگام ورود زینب کبری (علیها السلام) به مجلس ابن زیاد ، حضرت چنان با ابهت و عظمت وارد شد که آن حاکم ستمگر بی اختیار گفت : من هذه المتکبره ؟ این بانوی بزرگمنش کیست؟^{۸۹} رفتار بزرگ منشانه و با هیبت حضرت زینب (علیها السلام) به دو جهت صورت گرفت هم تکبر با متکبر و هم در مقابل نامحرم .
علامه مجلسی ره نیز در ذیل آیه ی سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ^{۹۰} بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم.) به دونوع تکبر مثبت و منفی اشاره کرده و می فرماید : چون تکبر نوع ممدوح هم دارد مانند تکبر در مقابل اهل گناه و فساد ، به این جهت خداوند متعال تکبر به ناحق را نکوهش می کند نه تکبر به حق را.^{۹۱}

۸۷- علی ع بعد از آنکه عمرو بن عبدود را در جنگ خندق کشت، وقتی که از میدان به طرف مسلمین می آمد قدمها را آهسته برمی داشت و خودش را خیلی رشید گرفته بود و متکبرانه می آمد. بیغمبر اکرم ص فرمود: این نوع راه رفتن راه رفتنی است که خداوند جز در این موقع آن را مبعوض می دارد. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۶۲۳)

۸۸- نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۴.

۸۹- نگاهی به خطبه های حضرت زینب ع / عبدالکریم پاک نیا / نشر فرهنگ اهل بیت ع ص ۷۲ .

۹۰- اعراف: ۱۴۶ .

۹۱- بحار الأنوار ج : ۵ : ص : ۱۹۲ .



و به این جهت این سخن مشهور شده است که: تکبر در مقابل متکبر ثواب صدقه دارد^{۹۲}. چون برای علاج تکبر گاهی لازم می شود.^{۹۳}

البته همه ما برای حفظ سلامتی روحمان نیاز به آزمایش و پزشک روحانی داریم همچنانکه برای حفظ سلامتی جسممان نیاز به چکاب و پزشک جسمانی داریم. پزشکان جسمانی توصیه می کنند افراد هر ماه ۱ بار باید بدن خود را چکاب کنند تا از وضعیت سلامتی خود آگاه شوند. امام سجاد ع هم در این نسخه شفا بخش روحانی ما را به بازنگری اخلاق و رفتارمان توصیه می کند تا خود را از بیماری های روحی برهانیم.

خدمت بی منت به مردم

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه فراز سوم از دعای مکارم الاخلاق به ارزش خدمت به مردم پرداخته و با پروردگار متعال چنین نجوا می فرماید: **وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلٰی يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحَّقُهُ بِالْمَنِّ**^{۹۴} خداوندا! انجام کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت گزاری ضایع مگردان! در توضیح این سخن باید بگوئیم که از مهم ترین آموزه های قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. از دیدگاه مکتب حیاتبخش اهل بیت (علیهم السلام) خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام صحنه های زندگی با الهام از رهبران آسمانی خویش می کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ گر چه فرد مخدوم، هم کیش او نباشد، البته خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه ای دارد.

۹۲- مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخرالدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربی / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴.

۹۳- استاد مطهری ره می نویسد: به ما گفته اند: **التَّكْبَرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ عِبَادَةٌ** یعنی با متکبر، تکبر کردن عبادت است. مقصود این است که اگر کسی متکبرانه رفتار می کند شما طوری عمل نکنید که او را به تکبرش تشویق کنید، بلکه در مقابل آدمی که متکبرانه رفتار می کند متکبرانه رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبر نداشته باشد. تکبر با متکبر عبادت است. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری / ج ۲۲ / ص ۶۲۱)

۹۴- صحیفه سجادیه، دعای بیستم.



بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) در پیامی جهانی به پیروان خود چنین رهنمود می دهد: هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند متعال به تعداد آنان، خدمتگزارانی را در بهشت به او عطا خواهد کرد.^{۹۵}

به همین جهت یکی از مهم ترین آرزو و درخواستهای ائمه اطهار (علیهم السلام) از خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به مردم بوده است و آنان این خواسته ارزشمند خویش را در قالب دعاها و سخنان گهربار خویش ابراز می نمودند. براین اساس خدمت رسانی در جامعه اسلامی، بویژه از سوی کارگزاران و مسئولان و صاحبان قدرت و مال و متفندان، امری لازم و ضروری است. و شایسته است که هر مسلمان وظیفه شناس و مسئولیت پذیر در هر پست و مقامی که باشد در امر خدمت رسانی همت نماید و تلاش خود را مضاعف گرداند.

همنشینی با محرومان

امام سجاد (علیه السلام) با توجه به ثواب فراوان و آثار دنیوی و اخروی خدمت به خلق، همواره دست به دعا برمی داشت و توفیق خدمت را از درگاه الهی خواستار می شد. از جمله آنها این فراز سوم از دعای سی ام است که: «خدایا! بر محمد و آل او صلوات بفرست و مرا از اسراف و ولخرجی بر کنار دار و راه بذل و بخشش بر مستمندان، با میانه روی و اعتدال در مصرف را به من نشان بده. و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز. و به لطف و کرمیت از تجمل و اسراف بازم دار. و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن. و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار؛ ... خدایا! مصاحبت با فقیران را برایم دوست داشتنی ساز و به همنشینی و شکیبایی با آنان یاریم کن!»^{۹۶}

حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) خود در عرصه خدمت به محرومان آنچنان درخشیده، که موجب اعجاب و شگفتی همگان گردید و آنان خواهی، نخواهی دوستدار حقیقی امام سجاد (علیه السلام) گردیدند.

زمانی که تاریکی شب همه جا گسترده می شد و چشمهای مردم به خواب می رفت، آن حضرت اموال موجود خود، از درهم و دینار جمع می کرد و نان و آذوقه را که فراهم کرده بود، برمی داشت و شبانه به منزل محرومان و بینوایان می شتافت. آن حضرت در حالی که صورت خود را پوشانده بود آذوقه ها و هدایا را به دوش می کشید و در سطح گسترده ای به بیچارگان مساعدت می نمود.

۹۵- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص: ۳۵۷

۹۶- همان، دعای ۳۰





امام باقر (علیه السلام) فرمود: پیشوای چهارم (علیه السلام) کیسه های نان را در شبهای تاریک به دوش می کشید و به فقرا و نیازمندان تصدق می نمود.^{۹۷} و بر این اندیشه پافشاری می کرد که: ؛ صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می نشاند.^{۹۸} محمد بن اسحاق می گوید: عده ای از نیازمندان مدینه عادت کرده بودند که در ساعات معینی از شب، مرد ناشناسی به کمک آنان بیاید و او را به عنوان صاحب انبان به همدیگر معرفی می کردند. و آنان تا روز شهادت امام زین العابدین (علیه السلام) وی را نمی شناختند.

گر بنده کنی به لطف آزادی را بهتر که هزار بنده آزاد کنی

امام باقر (علیه السلام) فرمود: پدرم حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) دوبار برای خدا اموال خود را احسان نمود.^{۹۹}

امام سجاد (علیه السلام) همواره می فرمود: «سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْخِيَاءُ وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ»^{۱۰۰} سرور و آقای مردم در دنیا سخاوتمندان و بخشنندگان هستند و در جهان آخرت پرهیزگاران سرآمد دیگران خواهند بود.

خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است باغ آفت دیده را آباد کردن همت است

صید مرغان حرم کردن ندارد افتخار طایری را از قفس آزاد کردن همت است

نان بریدن شیوه مردان والا نیست، نیست نان برای نوع خود ایجاد کردن همت است

در زمان ناتوانی یاد یاران فخر نیست روز قدرت از ضعیفی یاد کردن همت است

وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ و اخلاق زیبا و پسندیده را به من هدیه کن! و استعداد قبول آن را بمن عطا فرما و چنانکه دارای اخلاق زیبا شدم مرا از فخر کردن و به خود نازیدن نگاه دار!

پیغمبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) فرمود: من سرور فرزندان آدم و گرامی ترین آنان در نزد خداوند هستم و بخود نازیدنی نیست» یعنی بزرگی خود را از روی فخر نمیگویم، بلکه از جهت بیان نعمت خدای تعالی و سپاسگزاری از او می گویم.^{۱۰۱}

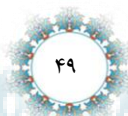
۹۷- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

۹۸- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق. نشر علامه، ۴ جلد، ، ج ۴، ص ۱۵۳.

۹۹- همان، ص ۱۵۴.

۱۰۰- روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، قم، نشر رضی، ، ج ۲، ص ۳۸۵.

۱۰۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی - ناشر: دار الکتب، قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق. ج ۲: ص ۳۴۷





فراز پنجم: زندگی در پرتو بندگی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدَلُ بِهِ، وَطَرِيقَةَ حَقٍّ لَا أَزِيعُ عَنْهَا، وَنِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ؛ خدایا، بر محمد و خاندانش صلوات بفرست و مرا به راه شایسته هدایت فرمای و چنان کن که از راه حق به سوی باطل متمایل نشوم، و طریق حق پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگریم، و نیتی صحیح و بالنده عنایت کن که در آن تردید روا ندارم، و مرا تا زمانی زنده بدار که عمرم در طاعت تو بسر شود و هرگاه زندگی من چراگاه شیطان شد قبل از آنکه مورد غضب و خشم تو قرار گیرم جان مرا بستان! از منظر فرهنگ متعالی توحید، عبودیت و بندگی و اطاعت از حضرت حق تعالی مقامی است که بالاتر از آن مقامی برای مخلوق متصور نیست:

بلندی بایدت افکندگی کن خدا را باش و کار بندگی کن

هدایت به سوی حق، متمایل نشدن به سوی باطل، داشتن اندیشه های صحیح و یقین به راه حق لازمه بندگی است که امام سجاد (علیه السلام) در این بخش از خدا می خواهد.

امام دهم (علیه السلام) در تبیین مقام بندگی می فرماید: هر که از نافرمانی خدا پرهیزد، مردم از نافرمانی او پرهیز کنند و هر کس خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت می کنند و کسی که از دستورات خالق فرمان برد، هیچ باکی از خشم مخلوقین نخواهد داشت و هر کس خالق را به خشم آورد، او باید بداند که از خشم مردم در امان نخواهد بود.^{۱۰۲}

گرت این بندگی تمام شود چرخ و انجم ترا غلام شود

مقام عبودیت و بندگی آن چنان اهمیت دارد که امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه به بندگی خود در برابر خداوند متعال افتخار می کرد و می فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ»^{۱۰۳} پروردگارا! این عزت برای من بس است که بنده تو باشم و بالاترین افتخار برای من آن است که تو پروردگار من باشی. تو همان گونه ای که دوست دارم. پس مرا آن طوری که دوست داری، قرار ده!»

۱۰۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق. ص ۴۸۲.

۱۰۳- کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، نشر دار الذخائر؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق. ج ۱؛ ص ۳۸۶



فراز ششم: توفیق اصلاح عیوب

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةَ تُعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَائِبَةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا، وَلَا أُكْرِمَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَّمْتَهَا. ای خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی بدل نمای و هر کرامت کمال نیافته که در من است کامل فرمای.

در اینجا از درگاه خدا می خواهیم که: خداوند عیبهایم را بدون اصلاح مگذار و توفیق ده به زشتی عیب هایم پی برده و مرتکب آن ها نشوم و خصلت های زشتم را که بوسیله آنها سرزنش می شوم برایم نیکو گردان! و کمکم کن! از آثار بد و ذلت آور آن آگاه شده و خود را برهانم و هر خوی پسندیده ای که در من ناتمام باشد توفیقم ده آن را کامل کنم!
امام علی (علیه السلام) فرمود: **أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ**^{۱۰۴}؛ بزرگترین عیب آن است که آنچه را که مانند آن در خود توست برای دیگران عیب بشماری.

اصلاح عیب دیگران

بهترین دوستان آن هائی هستند که طبق حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) که فرموده است: **«الْمُؤْمِنُ مَرَأَةُ الْمُؤْمِنِ»**^{۱۰۵} مؤمن آئینه مؤمن است.»، عیبهای همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. مومنان موظفند با استمداد از فضل الهی و عنایات اهل بیت (علیهم السلام) عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی به خودش در خلوت بازگو کند و صاحب آن عیب مشکل اخلاقی خود را برطرف سازد.^{۱۰۶}

در این مورد امام صادق ع فرمود: **أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي**^{۱۰۷} بهترین دوستانم آن کسی است که عیبهایم را دوستانه به من هدیه دهد. و نباید به دیگران منتقل کرد.

۱۰۴- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (صبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۵۳۶

۱۰۵- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

۱۰۶- پاک نیا، عبد الکریم، امام زمان (ع) سرچشمه نشاط جهان، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: ششم، ۱۳۹۲ ه.ش.

۱۰۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۳۹



حتی انسان نباید عیب دیگران را بدون دلیل عقلی و یا شرعی گوش کند. چرا که بها دادن به عیبجویی انسانهای عیب جو مردم را نسبت به همدیگر بد بین می کند و بدین وسیله اعتماد عمومی سلب می شود.

هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد

فراز هفتم: تغییر رفتار های غلط و ناپسند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ابْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَ مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ، وَ مِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةَ، وَ مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةَ، وَ مِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَ مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينِ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ، وَ مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ. پروردگارا! بر محمد و آلش درود بفرست و کینه دشمنانم را به محبت، و حسد متجاوزان را به مودت، و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و مخالفت خویشان را به خوش رفتاری، و تنها و بی یار گذاشتن نزدیکان را به یاری، و دوستی فریبکاران را به درست شدن دوستی، و رد کردن همنشینان را به رفتاری کریمانه، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امنیت بدل فرما!

در این بخش حضرت سجاد (علیه السلام) به برخی از صفات زشت اخلاقی اشاره کرده و در مورد جایگزین کردن آنان به صفات نیک از خداوند طلب یاری می کند. اوصافی مانند کینه، و حسد و تبدیل آن به محبت و مودت را خواستار می شود. بغض و کینه هم در مقابل مهر و محبت است.

سخنی در مورد حسد

در این رابطه حضرت امام علی النقی (علیه السلام) می فرماید: حسد نیکیهها را نابود می کند. ۱۰۸

امام هادی (علیه السلام)، در این سخن حکیمانه از حسد به عنوان بیماری اساسی روح انسان نام برده و آن را مانع کمال انسانی مطرح فرموده و به کمال جوین عالم هشدار می دهد که تا این مرض معالجه و رفع نشود سایر تلاشهای انسان بی فایده خواهد بود. به قول مولوی:

اول ای جهان دفع شر موش کن وانگهی در جمع گندم جوش کن

۱۰۸- بحار الانوار / علامه مجلسی / نشر الوفا / بیروت / ۱۴۰۴ ق / ج ۶۹ / ص ۱۹۹ / باب جوامع مساوی الاخلاق .



حسد عبارت است از: تمنای زوال نعمتی از برادر مسلمان خود، از نعمتهائی که صلاح او باشد. و اگر تمنای زوال نعمت از او نکند، بلکه مثل آن را از برای خود خواهد، آن را «غبطه» می گویند. و اگر زوال چیزی را از کسی خواهد، که صلاح او نباشد آن را غیرت گویند و ضد حسد، نصح و خیر خواهی است. و آن عبارت است از: خواستن نعمتی که صلاح برادر مسلمان در آن باشد، از برای او.

و معیار در نصیحت، آن است که: آنچه را از برای خود خواهی از برای برادر خود نیز خواهی. و آنچه را که از برای خود مکروه داشته باشی، از برای او نیز مکروه داشته باشی.

و معیار در حسد، آن است که: آنچه را از برای خود نخواهی از برای او خواهی. و آنچه را از برای خود خواهی، از برای او نخواهی.

امام علی (علیه السلام) فرمود: حسود به زبان دم از دوستی می زند و در عمل مخفیانه دشمنی می ورزد و بنابراین او نام دوست دارد ولی از صفت دشمن برخوردار است.^{۱۰۹}

عاقبت شگفت انگیز حسادت

در ایام خلافت «معتصم عباسی» شخصی از ادباء وارد مجلس او شد. از صحبتهای او معتصم خیلی خوشوقت گردید و دستور داد در هر چند روزی به مجلس او حاضر شود، و عاقبت از جمله ندیمان (همدم، هم صحبت) خلیفه محسوب شد.

یکی از ندماء خلیفه در حق این ادیب حسد ورزید که مبدا جای وزارت او را بگیرد. به این فکر افتاد که او را به طریقی از بین ببرد. روزی وقت ظهر با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند و از او خواهش کرد به منزلش بیاید و کمی صحبت کنند و ناهار بماند، او هم قبول کرد.

موقع ناهار سیر گذاشته بود مهمان را تشویق کرد سیر بخورد و ادیب از آن خوراک سیر زیاد خورد. وقت عصر صاحب خانه به حضور خلیفه رفت و صحبت از ادیب کرد و گفت: من نمک پرورده نعمتهای شما هستم نمی توانستم این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیم شما شده در پنهانی به مردم می گوید: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می کند، و خلیفه هم پیوسته مرا نزد خود احضار می کند.

۱۰۹- لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (الیثی)، ناشر: دار الحدیث، - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۶۴



خلیفه بی اندازه آشفته گردید و او را طلبید. ادیب چون سیر خورده بود کمی با فاصله نشست و با دستمال دهن خود را گرفته بود. خلیفه یقین کرد که حرف وزیر درست است. نامه ای نوشت به یکی از کارگزارانش، که حامل نامه را گردن بزند.

ندیم حسود در خارج اطاق خلیفه منتظر بود و دید زود ادیب از حضور خلیفه آمد و مکتوبی در دست دارد. خیال کرد در نامه خلیفه نوشته مال زیادی به وی دهند. حسدش زیادتیر شد و گفت: من ترا از این زحمت خلاص می‌دهم و به دو هزار درهم این نامه را خرید و گفت: چند روز خودت را به خلیفه نشان مده، او هم قبول کرد.

ندیم حسود نامه را به عامل خلیفه داد و او گردن او را زد. مدتی بعد خلیفه سؤال کرد ادیب ما کجاست پیدا نمی‌شود آیا به سفر رفته است؟ گفتند: چرا ما او را دیده ایم. احضارش کرد و با تعجب گفت: ترا نامه ای دادیم به عامل ندادی؟ او قضیه نامه و ندیم را نقل کرد. خلیفه گفت: سؤالی می‌کنم، راستش را بگو! تو به ندیم ما گفتی: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند؟ گفت: نه، خلیفه بیشتر تعجب کرد و گفت: چرا نزد ما آمدی دورتر نشستی و با دستمال دهان خود را گرفتی؟

عرض کرد: ندیم شما مرا به خانه خود برد و سیر به من خورانید، چون به حضور شما آمدم ترسیدم بوی دهانم خلیفه را آزار نماید.

خلیفه گفت: الله اکبر! و قضیه حسادت ندیم و قتل حسود و زنده بودن محسود را برای همه حضار نقل کرد و همگان شگفت زده شدند.^{۱۱۰}

حسد مذموم و غبطه ی محمود

حسد در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران به ناحق، ناپسند و مذموم است و سخن امام هادی ع به همین حسد مذموم اشاره دارد که فرمود: **الْحَسَدُ مَا حَقُّ الْحَسَنَاتِ**^{۱۱۱} حسد نیکیه‌ها را نابود می‌کند، اما در صورت آرزوی سلب نعمت از ظالم و فاسق، خوب است همچنین در صورت آرزوی به دست آوردن نعمت های در دست دیگران –

۱۱۰- رنگارنگ، علی اکبر عماد / نشر قریشی / ج ۱ / ص ۳۵۸.

۱۱۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹، باب جوامع مساوی الاخلاق.



بدون اینکه خود آرزوی سلب آن را از دیگران بکند که به آن غبطه می گویند - خصلتی انسانی و خدا پسندانه است ولی در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران خیلی زشت و ناپسند می باشد .

امام صادق (علیه السلام) در مورد فرق دو نوع خوب و بد از حسد فرمود: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ**^{۱۱۲} مؤمن غبطه می خورد و حسادت ندارد، و منافق حسد می ورزد و غبطه ندارد.

مهمترین ریشه ی حسد

به نظر می رسد انسان هرچه از لحاظ روحی و ظاهری مقتدرتر باشد، حسد و کینه اش کمتر خواهد شد هم چنانکه امام حسین (علیه السلام) در یک جمله ی حکیمانه می فرماید: **الْقُدْرَةُ تَذْهَبُ الْحَقِيقَةَ**^{۱۱۳}. قدرت کینه را از بین می برد؛ وقتی انسان در خودش احساس قدرت کند، نسبت به دیگران کینه ندارد. در نقطه مقابل، آدم ضعیف است که همیشه کینه ی دیگران را در دل دارد؛ آدم ضعیف همیشه نسبت به دیگران حسادت می ورزد.

راه علاج حسد

علاج این مرض روحی این است که : اولاً حسود بداند حسد او اعتراض به پروردگار متعال است که چرا به محسود فلان نعمت را داده است و تقسیم نعمتها ناعادلانه بوده است و این خطای بزرگی است که در مقابل پروردگار عادل و حکیم مرتکب شده است. ثانیاً حسود با حسد از ردیف اولیاء خدا خارج شده و با شیطان و کفار هم مسلک گشته است، چه اینکه اولیاء خدا بندگان او را دوست دارند و ابلیس و کفار پیوسته برای مؤمنین آرزوی بلاء و گرفتاری می کنند و زوال نعمت آنها را خواستارند. اینها ضررهائی است که حسد برای دین و آخرت انسان به بار می آورد.

ضرر حسد در دنیا

اما ضرر دنیائی حسد، آن است که حسود در عذابی دردناک و غم و غصه ای سوزناک که حسدش برای او فراهم کرده به سر می برد، زیرا می بیند که روز بروز نعمت، نصیب رقیبانش می شود و حسد او هر چند زیاد باشد در نعمت

۱۱۲- الکافی / محمد بن یعقوب کلینی / نشر اسلامیة / تهران / ۱۳۶۲ ش / ج ۲ / ص ۳۰۷ / باب الحسد .

۱۱۳- نزهة الناظر وتنبیه الخاطر / حسین بن نصر حلوانی / ۱۴۰۸ / ناشر : مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم ، ص ۸۴ .



دیگران تأثیر ندارد، چه اینکه اگر حسد حاسدان در نعمت‌ها مؤثر بود با حسد کفار هیچ نعمتی برای مؤمنین باقی نمی‌ماند.

آری حسد و کینه از بیماری‌های روحی است که اگر معالجه نشود صاحبش راهلاک خواهد کرد. سعدی می‌گوید:

توانم آنکه نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم کوز خود به رنج درست
بمیر تا برهی ای حسود کین رنجیست که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست^{۱۱۴}

بنابر این حسد هیچ ضرری به محسود نمی‌رساند چون نعمتی را که خدا برای بندگانش مقرر کرده است را با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان سلب کرد، بلکه همانطور که گفتیم زیان حسد متوجه حسود است.

بهترین شیوه‌ی تبدیل حسد و کینه به دوستی، و کردار بدِ هم‌نشینان به رفتاری کریمانه، را باید از سیره اهل بیت (علیهم السلام) بیاموزیم. به دو مورد در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱- شیوه امام حسن (علیه السلام) در تبدیل دشمن به دوست: روزی امام حسن مجتبی (علیه السلام) در حالی که سوار بر

مرکب خویش، در یکی از معابر حرکت می‌نمود، با مردی از اهالی شام مواجه شد، آن مرد تازه وارد به محض اینکه چشمش به امام (علیه السلام) افتاد و او را شناخت، از آن جایی که در اثر تبلیغات وسیع معاویه و فضا سازی وی بر علیه اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که سابقه ذهنی بدی برای اهل شام، نسبت به این خاندان پاک درست شده بود، آن مرد شامی بی درنگ شروع به لعن و نفرین کرده و سخنان ناشایستی را نثار امام کرد. حضرت در همان حال با خونسردی و بردباری تمام سخنان زشت و دشنامهای ناروای او را با سکوت و صبر تحمل می‌کرد و خشم خود را فرو می‌برد. تا این که مرد شامی عقده دل را خالی کرده و خاموش شد.

آن گاه حضرت امام حسن (علیه السلام) با سلام بر آن مرد، سکوت آن چند لحظه خاموشی را شکسته و با لبخندی ملیح که حاکی از صفای دل آن جناب بود و در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان مقدس و سیمای نورانی اش موج می‌زد، لب به سخن گشوده و به آرامی فرمود: ای مرد! گمان می‌کنم که در این شهر غریب باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته‌ای؟ حال اگر از ما رضایت بطلبی، از تو راضی می‌شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می‌بخشیم، اگر راه گم کرده‌ای راهنمایی می‌کنیم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر می‌نمایم، اگر لباس نداری تو را می‌پوشانیم، اگر نیازمندی تو را غنی می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده و یا فراری هستی تو را

۱۱۴- سعدی، مصلح الدین، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۵



پناه می دهیم، اگر خواسته ای داری بر می آوریم، اگر توشه سفرت را پیش ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تاهنگام رفتن از تو پذیرایی می کنیم. چون که خانه ما وسیع وامکانات مهمان نوازی مان فراهم است. آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه ی حضرت مواجه شد و سخنان شیوا و دلنشین آن بزرگوار را شنید، آرام آرام احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون وجدانش او را رنج می دهد.^{۱۱۵}

آثار شرم و حیا بر صورتش ظاهر شده و پیش از آن که سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه هایش لغزید و با لحنی خاضعانه و مودبانه عرضه داشت: شهادت می دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی، خداوند داناتر است که رسالتش را در کدام خانواده قرار دهد؛ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛^{۱۱۶} تا این لحظه شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما را محبوب ترین فرد روی زمین می دانم. و آن گاه به همراه امام مجتبی (علیه السلام) راهی خانه آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود، در مهمانسرای حضرت پذیرایی می شد. بعد از آن در ردیف دوستان و ارادتمندان خاص اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت.^{۱۱۷}

این قطعه تاریخی که حاوی سیره عملی و تربیتی امام مجتبی (علیه السلام) را در تبدیل دوست به دشمن نشان می دهد دارای نکات و اصول مهم تربیتی است که بررسی مفصلی می طلبد.

۲- سیره اخلاقی امام باقر (علیه السلام): در سیره اخلاقی امام باقر (علیه السلام) آمده است: روزی یک نفر مسیحی به آن حضرت جسارت کرده و گفت: أَنْتَ بَقْرٌ؛ تو گاو هستی!!

امام (علیه السلام) بدون اینکه خشمگین شود فرمود: لَا أَنَا بَاقِرٌ؛ نه من باقرم. مسیحی گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری مادرم یک بانوی آشپز بود. آن مرد برای اینکه امام را عصبانی کند دوباره گفت: تو پسر زن سیاه چرده، زنگی و دشنام گو هستی! امام پاسخ داد اگر تو راست می گویی خدا مادرم را پیامرزد و اگر دروغ می گویی خداوند تو را بیخشد.^{۱۱۸}

۱۱۵- (۱) مناقب، ج ۳، ص ۱۹.

۱۱۶- انعام: ۱۲۴.

۱۱۷- پاک نیا، عبد الکریم، تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، نشر هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش. ص ۸۷.

۱۱۸- مادر امام باقر علیه السلام فاطمه بنت الحسن بزرگ بانوی جهان اسلام، یکی از درس آموزان و تربیت یافتگان مکتب امام مجتبی علیه السلام می باشد. این بانوی بزرگ در میان دختران امام حسن علیه السلام از امتیازات ویژه ای برخوردار است. جناب فاطمه بنت الحسن دختر امام مجتبی، همسر امام سجاد و مادر امام باقر است. شرافت، کرامت، عفت و حیاء از صفات برجسته این شخصیت جلیل القدر خاندان نبوی است.



وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی پایان امام را مشاهده کرد که با این اهانتها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود زبان بر شهادتین جاری کرده و مسلمان شد.

این رفتار حضرت باقر (علیه السلام) دقیقاً در تفسیر این آیه شریفه است که می‌فرماید: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ** وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ^{۱۱۹} هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نایل نمی‌شوند. دستاوردهای این حرکت پسندیده از نظر روحی و روانی و معنوی، خیلی بهتر و بیشتر از آن است که انسان خشم و غضب خود را با هیجانات عصبی و رفتارهای زشت و کینه‌توزانه فرو نشاند.^{۱۲۰}

القبای همچون فاضله، عالمه، صالحه، صدیقه و عقیقه از ویژگی‌های این دختر امامت می‌باشد. این عزیزترین بانوی خاندان بنی هاشم و اسوه زنان ایثارگر و فداکار، همسر، پدر، فرزند و بالاخره برادران خویش را تقدیم نموده و به عنوان دختر، همسر، مادر و خواهر شهید به شمار می‌آید. حضرت صادق علیه السلام روزی از بزرگواری و صداقت جده اش فاطمه بنت الحسن یاد کرده و فرمود: کانت صدیقه لم یدرک فی آل الحسن مثلها؛ جده ام صدیقه و نیک رفتار بود و در خاندان حسن علیه السلام زنی به درجه و مرتبه او نرسید.

امام باقر علیه السلام در مورد کرامت و فضیلت مادرش فاطمه بنت الحسن می‌گوید: مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکافت برداشت و صدای مهیبی به گوش رسید، آن بانوی مجلله به دیوار اشاره کرد و فرمود: قسم به حق مصطفی، فرو دنیا؛ خداوند به تو اجازه فرو افتادن نمی‌دهد. پس دیوار در میان زمین و هوا معلق ماند، تا آن که مادرم از آن جا بگذشت و آن گاه دیوار فرو ریخت. پدرم امام زین العابدین علیه السلام صد دینار به خاطر رفع خطر صدقه داد.

یکی از مهم‌ترین وقایع زندگی این بانوی عصمت، حضور در واقعه غم‌انگیز و افتخارآفرین عاشورا است. فاطمه بنت الحسن همانند عمه اش زینب، از پیام‌آوران حادثه خونین کربلا محسوب می‌شود و در جاودانگی حماسه عاشورا به همراه سایر اسرای کربلا به ویژه همسر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و فرزندش امام باقر علیه السلام مسوولیت خویش را به خوبی ایفا کرده است. (تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، ص: ۱۹۳) حرم مطهر حضرت فاطمه بنت حسن (س) در ۸ کیلومتری شهر حله قرار دارد.

۱۱۹- فصلت، ۳۴

۱۲۰- پاک‌نیا، عبد‌الکریم، امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۷.



تبدیل سوء ظن به اعتماد

تبدیل شدن بدگمانی و سوء ظن به اعتماد و اطمینان خاطر عطیه ایست که از سوی خداوند متعال به انسان بخشیده می شود. البته بدگمانی زمینه برخی از مشکلات اخلاقی دیگر نیز هست که با برطرف شدن آن برخی از مشکلات دیگر نیز برطرف می شود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: همانا تنگ چشمی، ستم، طمع، سرشت های پراکنده ای هستند که سبب آنها بدگمانی به خداست.^{۱۲۱}

کم شدن نفرت دشمنان و رشد بذر محبت در دل آنان و تغییر بد رفتاری به خوش رفتاری و مبدل شدن دوستان ظاهری به واقعی از دیگر عنایات خداوندی است که در اثر بروز مکارم اخلاقی و مدارا با مردم برای شخص محقق می شود. حافظ می گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدار

روش پاسداری از دوستان خوب

البته برای پاسداری از حریم دوستان نیک نباید در باره آنان سخت گیری کرد، بلکه باید در موارد لغزش و خطایشان عفو و گذشت پیشه کرد و عذرشان را پذیرفت؛ زیرا اگر به بهانه های ساده، انسان دوستان خود را طرد کند و از خود دور سازد، به مرور زمان غریب و تنها خواهد ماند و مخالفانش افزایش می یابند؛ در حالی که دوستان خوب بازوی نیرومندی در زندگی افراد به شمار می آیند. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می کرد که: فرزندم هزار دوست بگیر و البته هزار کم است و یک دشمن برای خودت درست نکن که یکی هم زیاد است.^{۱۲۲}

بنابراین، برای رسیدن به سعادت و توفیق در زندگی، انسان باید از دوستان خوب محافظت کند و با اختلاف کوچک و جزئی و لغزشهای ساده نباید آنان را از دست بدهد، بلکه شیوه اهل بیت علیهم السلام را در نظر بگیرد و از گناهانشان بگذرد. اگر عذر خواهی کردند، بپذیرد و عفو و گذشت پیشه کند. تا اهانت آنان به تکریم و تلخی های زندگی به شیرینی و اعتماد مبدل شود. آری:

با مردم سهل گوی دشوار مگوی با آن که در صلح زند جنگ مجوی

۱۲۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.

۱۲۲- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۶.



فراز هشتم: توانائی دفاع در مقابل ستمگران

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي، وَ قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَ سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَ وَقْفَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي، وَ مُتَابَعَةَ مَنْ أَرْشَدَنِي. خداوندا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا در برابر آن که بر من ستم می‌کند، تنی توانا ده و در برابر آن که با من به بحث و جدال برخاسته، زبانی گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می‌ورزد، پیروزی ده و در برابر کسی که بر من حيله می‌کند، راهکاری ببخش و در برابر کسی که مرا مغلوب خود خواهد، قدرت عطا فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنام می‌دهد آشکار ساز و از آن که تهدیدم می‌کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که مرا به طریق رشاد می‌کشد.

از عواملی که انسان را در رسیدن به کمال یاری می‌کند توانائی دفاع از حق خود می‌باشد. قدرت بدنی و زبان گویا و منطق قوی و داشتن صبر و تحمل سه عامل مهمی است که انسان را در مقابل ستمگران مقاوم و پایدار نموده و در رسیدن به مقصد پشتیبان انسان می‌شوند.

امام سجاد (علیه السلام) در این فراز از خداوند متعال مهمترین ابزار دفاعی را می‌طلبد که عبارتند: از سلامتی جسم و روح، منطقی رسا، قدرت اندیشه و تبعیت از انسانهای صالح و سالم.

محافظت از سلامتی بدن

از مواردی که بریک انسان مومن لازم است رعایت کند سلامتی جسم است. انسان بیمار نه می‌تواند از خودش دفاع کند و نه از اعتقاداتش. او قدر انجام برنامه هایش را هم ندارد و نمی‌تواند وظائف شرعی و اجتماعی خود را به جا آورد. به این جهت باید از بدن خود - که امانت الهی است - به شدت محافظت نماید.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: هر چیزی که به بدن انسان ضرر برساند، خوردنش حرام است، مگر در حال ضرورت.^{۱۲۳}

۱۲۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۸۴..



قدرت اندیشه و بیان رسا - دو ابزار دفاعی

از مواردی که انسان در زندگی به آن نیاز دارد چگونه سخن گفتن است. سنجیده، متین، منطقی بودن پاسخ، گاهی اوقات در تغییر سرنوشت افراد دخالت دارد. به ویژه اگر اساس زندگی انسان از طرف شخص قدرتمندی در خطر باشد می‌تواند با نیروی تفکر و تعقل و بدون این که مقاومت یا خشونت بکند از خود دفاع کرده و حرفش را به کرسی بنشاند و در مقابل قانوندانان قانون شکن بایستد و این با تقویت نیروی تفکر امکان‌پذیر خواهد بود. چنان که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ أَعْمَلَ فِكْرَهُ أَصَابَ جَوَابَهُ؛ هر کس فکر خود را به کار اندازد جوابش درست و حسابی خواهد بود.»^{۱۲۴} و حکما چه زیبا گفته‌اند: اول اندیشه وانگهی گفتار. و در این مورد فرقی نیست بین این که این شخص اندیشمند از چه طبقه‌ای و از چه صنفی باشد. ممکن است یک مرد، زن، بچه و یا بزرگ باشد در هر صورت فکر کردن انسان را از خطرات و مهلکه‌ها نجات می‌دهد. به همین جهت قرآن کریم بارها انسانها را به تفکر و تعقل فرا خوانده و با صراحت تمام می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۲۵}؛ ما این مثالها را به مردم یاد آوری می‌کنیم تا آنان را به تفکر واداریم.»

داستانی‌هایی که در ذیل می‌آید، مطلب را واضح‌تر می‌نمایاند:

دفاع پیرزن از حق خود

یکی از ثروتمندان بصره در آن شهر بنائی با شکوه می‌ساخت و در همسایگی وی خانه‌ای محقر وجود داشت که مانع زیبایی و چهار گوشه بودن این بنای با عظمت می‌شد. این خانه کوچک متعلق به یک پیر زنی در همان شهر بود و به مبلغ بیست دینار می‌ارزید. مالدار بصره برای تکمیل بنای خویش نیاز به خریدن خانه آن پیرزن داشت. برای همین ده برابر ارزش آن خانه را به صاحبش پیشنهاد کرد ولی پیر زن از فروش آن امتناع کرد. بعد از اصرار فراوان، مرد ثروتمند عده‌ای را پیش صاحبخانه فرستاد و آنان به پیرزن گفتند: اگر تو از روی جهالت و نادانی، دویست دینار را در مقابل این کلبه محقر که بیش از بیست دینار ارزش ندارد از دست بدهی، قاضی شهر به دیوانگی تو حکم کرده و تو را از تصرف در اموال خویش محروم می‌کند. پیرزن تأملی کرده بعد از اندیشه چنین گفت: چرا این آقای

۱۲۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ش.، سخن، ۵۶۴.





قاضی به دیوانگی خریدار حکم نمی کند که به ملکی که بیش از بیست دینار ارزش دارد دو بیست دینار می پردازد آیا این سفاقت نیست؟ آنان در جواب این سخن فرو مانده و تا پایان زندگی، وی را به حال خود رها کردند.^{۱۲۶}

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشید آن گه بگوید سخن

حتی اگر مومنی در مقابل متجاوزان و ستمگران ناتوان باشد بر دیگر مومنین لازم است که از او دفاع کنند. رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرماید: **مَنْ أُذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ**^{۱۲۷}؛ هر که مؤمنی را پیش او خوار و تحقیر کنند و او توانایی دفاع و یاری به وی را دارد اگر از مظلوم دفاع نکند خداوند در روز قیامت پیش همه مردم او را خوار و ذلیل خواهد کرد.

مجازات دفاع نکردن از مومن

دو نفر نزد علی (علیه اسلام) آمدند، یکی از آنها را ماری گزیده و دیگری را عقربی به شدت نیش زده بود، آنها سخت گریه می کردند. علی (علیه اسلام) فرمود: اینها کیفر کاری را تحمل می کنند که انجام داده اند، آنها را به منزلشان بردند و دو ماه در ناراحت ترین حالات به سر می بردند، سپس امیرمؤمنان علی (علیه اسلام) دستور داد آنها را نزد او حاضر کردند، فرمود: حالتان چگونه است؟ عرض کردند در سخت ترین درد و رنجها به سر می بریم فرمود: از گناهی که شما را به اینجا کشیده است توبه کنید؟ و به او پناه برید. عرض کردند ای امیرمؤمنان چه گناهی از ما سر زده است؟ امام (علیه اسلام) رو به یکی از آنها کرد و فرمود: اما تو آیا به خاطر داری روزی فلان کس نسبت به سلمان فارسی به خاطر علاقه اش به ما بدگویی می کرد ولی تو دفاع از او نکردی بی آنکه ترسی به جان و مال و فرزندان خویش داشته باشی، تنها نوعی شرمساری مانع تو شد (که نمی باید بشود) اگر می خواهی خداوند درد تو را درمان کند تصمیم بگیر که بعد از این هر کسی از دوستان ما بدگویی کرد و تو می توانی یاریش کنی کوتاهی نکن مگر این که بر جان و مال و خانواده ات بترسی» و به دومی فرمود: «آیا می دانی چرا به این وضع گرفتار شدی؟ آیا به خاطر داری روزی غلام من قنبر وارد مجلس یکی از حاکمان ستمگر شد و تو در آنجا بودی موقعیت قنبر را ملاحظه نکردی و به احترام او برخاستی، حاکم جور به تو اعتراض کرد که چرا در حضور من به قنبر احترام کردی؟ تو در پاسخ گفتی

۱۲۶- آموزه های وحی در قصه های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه.ش. ص ۵۱

۱۲۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۲؛ ص ۲۲۶



من چگونه به احترام او برنخیزم در حالی که فرشتگان خدا بالهای خود را در راه او می‌گسترانند، و روی بال‌های فرشتگان راه می‌رود. هنگامی که این سخن را گفتی او عصبانی شد و برخاست و به ظرب و شتم و آزار قبر پرداخت، اگر می‌خواهی خداوند عافیت به تو دهد، هرگز در برابر دشمنان ما کاری نکن که به زیان دوستان ما تمام شود.^{۱۲۸} احترام بی جا و عمل تحریک آمیز تو موجب شد تا آن ستمگر به قبر اهانت و ستم نماید.

فراز نهم: خوبی در مقابل بدی ها

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيْتَنِي بِالنَّصْحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكَافَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِبَ عَنِ السَّيِّئَةِ؛ پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و رستگاری بخش مرا تا کسی را که با من دو روئی می کند با خیرخواهی و اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گزیند به نیکویی جزا دهم و کسی را که مرا محروم می دارد به بذل و احسان بنوازم و با آن کس که رشته مودت را بریده است بیوندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم. انسان با توفیق الهی می تواند طوری رفتار کند که بسیاری از دشمنی‌ها تبدیل به دوستی شود. در مقابل نفاق و دوروئی، اخلاص و صفا و خیرخواهی، و در برابر دوری گزیدن‌ها نیکی کردن موجب می شود بسیاری از عداوت‌ها و نفرت‌ها به دوستی و صمیمیت بدل شود. صله رحم در برابر قطع رحم و زیباگویی در مقابل بدگویی، تشکر در مقابل خوبی‌ها و احسان و چشم پوشی از بدی‌های دیگران، امنیت و آرامش را به جامعه بازگردانده و روابط انسانی را تقویت می‌کند.

با تو گویم که چیست غایت حلم	هر که زهرت دهد، شکر بخشش
کم مباش از درخت سایه فکن	هر که سنگت زند، ثمر بخشش
هر که بخراشدت جگر به جفا	همچون کان کریم زر بخشش

در آیه ۳۴ سوره فصلت می‌خوانیم: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگهان خواهی دید همان کسی که میان تو و او دشمن است گویی دوست گرم و صمیمی و قدیمی دوست!»

۱۲۸- مکارم شیرازی، ناصر. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۳۷۲ به نقل از بحارالانوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۳۷.



این آیه بخوبی نشان می‌دهد که عداوت و دشمنیهای عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد، با محبت و رفتار شایسته، ممکن است تبدیل به دوستیهای داغ و ریشه‌دار شود.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیاموزیم!

* ابن عباس می‌گوید: حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در مقابل رفتارهای تند و خشن و جاهلانه، آن چنان صبور و بردبار بود که سخت‌ترین دشمنانش را تبدیل به عاشقان دلباخته می‌نمود.

روزی آن حضرت در مسجد نشسته بود و یاران و اصحاب نیز در اطرافش حلقه زده بودند. ناگاه عربی بادیه نشین از در مسجد وارد شد. او که شمشیری به کمرش بسته بود و سوسماری را در دامن داشت، خطاب به جمع حاضر گفت: محمد دروغگوی جادوگر، کدام یک از شما هستید؟ دوستان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواستند او را ادب کنند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلوگیری کرد و فرمود: یا أَخَا الْعَرَبِ مَنْ تُرِيدُ؛ ای برادر عرب! با که کار داری؟ گفت: با محمد ساحر کذاب! حضرت فرمود: محمد منم، اما نه ساحرم نه کذاب؛ بلکه فرستاده خداوند هستم. اعرابی که با مشاهده نیک رفتاری و جمال دلربای حضرتش تحت تأثیر قرار گرفته بود، اظهار داشت: سوگند به لات و عزی! اگر زیبایی رفتار و گفتارت را ندیده بودم، این شمشیر را از خون تو سیراب می‌کردم. اما این را بدان تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من به آیین تو نخواهم گروید. در آن حال، سوسمار را از آستین خود بیرون آورد و در مقابل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رها کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سوسمار خطاب کرد: أَيُّهَا الضَّبُّ، ای سوسمار! حیوان با صدای فصیح پاسخ داد: لیبک یا رسول الله. فرمود: مَنْ أَنَا؛ من کیستم؟ گفت: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؛ تو فرستاده خدایی. در آن لحظه اعرابی بادیه نشین با کمال تواضع و احترام شهادتین را بر زبان جاری کرد و سپس اظهار داشت: یا رسول الله! هنگامی که از در مسجد وارد شدم، در دل هیچ کس را به اندازه تو دشمن نمی‌داشتم؛ اما حالا که می‌روم، هیچ کس را به قدر تو دوست نمی‌دارم.^{۱۲۹}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این پیام حیات بخش را به مسلمانان گوشزد می‌کرد که:

سعی کنید خوش خلق باشید؛ زیرا سرانجام آن، خواه ناخواه بهشت است و از بد خلقی پرهیزید که خلق بد، خواه ناخواه صاحبش را به آتش سوق خواهد داد.^{۱۳۰}

۱۲۹- کاشانی مولی فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، نشر علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش، ج ۹، ص ۳۶۹.

۱۳۰- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸.



* پس از جنگ حنین که در سال هشتم هجری در طائف واقع شد، مسلمانان با پیروزی کامل و به دست آوردن غنائم و اسیران بسیار از دشمن به مدینه بازگشتند.

در میان اسیران از طایفه «طی» دختری دیده می شد. او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: من سفانه، دختر «حاتم طائی» هستم. پدر من شخصی آزاد مرد و سخی بود و بی پناهان را پناه می داد، اسیران را آزاد می کرد، مهمان نواز بود و در رفع نیازهای بیچارگان و نیازمندان می کوشید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای دخترا! این صفات از صفات مؤمنان راستین است. اگر پدرت مسلمان بود، برای او طلب آموزش و رحمت می کردم.

آن گاه حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) به خاطر اینکه پدر آن دختر اسیر دارای رفتاری نیک و صاحب فضائل اخلاقی بوده است، او را آزاد کرد و با احترام شایانی به محلی که دوست داشت، اعزام نمود.^{۱۳۱}

این دختر بعد از آزادی از قید مسلمانان شدیداً به اسلام و رهبر آسمانی آن علاقه مند گردید. و وقتی که احساس نمود برادرش عدی بن حاتم طائی برای فرار از اسلام، به شام گریخته و با هم کیشان خود، در آنجا اقامت گزیده است، او را به رفتن به مدینه و ملاقات با پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشویق کرد. عدی نیز با شنیدن اوصاف زیبای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت آن حضرت را در مدینه از نزدیک ملاقات کند.

عدی می گوید: وقتی وارد مدینه شدم، به مسجد رفتم و به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدم. چون مرا شناخت، از جا برخاست و مرا به خانه اش برد. در بین راه، زنی سالمند و ناتوان سر راهش آمد و خواسته ها و حاجات خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان کرد.

در مدتی که آن زن سخنان خود را می گفت آن حضرت روی پا ایستاده بود و به حرفهای او به دقت گوش می کرد و با کمال مهربانی به او جواب می داد.

من در دلم گفتم: به خدا سوگند! روش این مرد، روش یک زمامدار دنیا طلب نیست. چون وارد خانه شدیم که منزلی بی پیرایه و ساده بود، در آنجا تشکی از لیف خرما داشت، آن را به روی زمین گسترده و به من فرمود: روی آن بنشین! گفتم: شما بنشینید. قبول نکرد و مرا روی آن نشانید و خود روی زمین نشست. در دل گفتم: به خدا قسم! او را

۱۳۱- حائری، محمد مهدی، شجره طوبی، نشر حیدریه، نجف، ۱۳۸۵، ق، ۲، ص ۴۰۰.



نمی توان یک سلطان قلمداد کرد. چون نشستم، لب به سخن گشود و اسراری از زندگی مرا بازگو کرد که هیچ کسی از آنها اطلاع نداشت.^{۱۳۲}

بدین ترتیب، عدی بن حاتم بعد از آشنایی با اخلاق و رفتار پسندیده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسلمان شد و با اخلاص تمام به دفاع از ارزشهای الهی پرداخت. او که سرپرست قبیله بزرگ طیّ بود، تمام امکانات قبیله اش را در اختیار دین اسلام نهاد و بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خود، پسرانش و افراد قبیله طی را به عنوان سربازان فداکار علی (علیه السلام) به کار گرفت. سه پسر وی به نامهای طرفه، طریف و طارف در جنگ صفین و در رکاب علی (علیه السلام) به شهادت رسیدند.^{۱۳۳}

پناه دادن امام سجاد (علیه السلام) به مروان

در واقعه حره که مردم مدینه قیام کردند مروان حاکم مدینه - با اینکه در مورد اهل بیت (علیهم السلام) جنایات زیادی مرتکب شده بود- از امام سجاد (علیه السلام) برای خود و خانواده اش پناه خواست و امام نیز پناهندگی وی را پذیرفت. پناهندگی مروان و خانواده اش مربوط به ماجرای اخراج بنی امیه از مدینه است، که در جریان آن حدود هزار نفر از بنی امیه، از مدینه رانده شدند. او نخست به عبدالله بن عمر رو آورد و از او خواست تا در آن بحران و آشوب که علیه بنی امیه صورت گرفته بود به همسرش - عایشه دختر عثمان بن عفان - پناه دهد و او را مخفی دارد تا اهل مدینه متعرض او نشوند ولی عبدالله بن عمر نپذیرفت.

ناگزیر، مروان از امام سجاد (علیه السلام) پناه خواست و تقاضا کرد که همسرش در میان خانواده ی امام (علیه السلام) جای گیرد و امام سجاد (علیه السلام) درخواست او را پذیرفت.^{۱۳۴}

اشعار ابن صیفی در این زمینه از زبان اهل بیت (علیهم السلام) چنین است:

۱۳۲- ابن هشام، عبد الملک بن هشام، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ج ۴، ص ۲۲۷؛ صفی، محمد، تعالیم آسمانی اسلام، نشر اهل بیت ع، قم، ۱۳۷۲ش ص ۱۴۷.

۱۳۳- قمی، عباس، الکنی و الالقاب، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۳۴- امین، محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، بیروت، ج ۱، ص ۶۳۶.





ملکنا فکان العفو منّا سجیّة

فلمّا ملکتم سال بالدمّ ابطح

و حللتهم قتل الاسارى و طالما

و کلّ اناء بما فيه ینضح

فحسبکم هذا التفاوت بیننا

زمانی که ما قدرت یافتیم، بخشش و گذشت خوی و عادت ما بود، اما زمانی که شما بقدرت رسیدید خون سراسر صحرای ابطح را فرا گرفت و شما ریختن خون همه اسیران را حلال شمردید، ولی بسیار گذشت که ما از اسیران در گذشتیم و همه را مورد عفو و بخشش قرار داده و آزاد کردیم. شما را همین تفاوت بین ما و شما بس است در شناخت حقّ و ناحقّ، از کوزه همان برون تراود که در اوست».

و شاعر فارسی زبان گفته :

که سنگ می خورد و بار بر زمین ریزد

تو در مقام فتوت کم از درخت مباش

خوبی در مقابل بدی مطلق نیست!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آن همه رأفت و رحمت که در مورد دوست و دشمن داشت در مواردی هرگز در مقابل بدی خوبی نمی کرد بلکه به مجازات طرف مقابل فرمان می داد .

در مورد علت وفات زینب (سلام الله علیها) دختر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته اند : عدّه ای از مشرکان از جمله «هبار بن اسود» به قصد اذیت کردن زینب دختر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که از مکه به سمت مدینه هجرت کرده بود به تعقیب وی پرداختند. اول کسی که از مشرکان به کجاوه زینب رسید، «هبار بن اسود» بود که نیزه ای به کجاوه زینب فرو برد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید و بچه اش سقط شد.^{۱۳۵} از این رو پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد هر کجا «هبار بن اسود» را دیدند او را به قتل برسانند. که دیگر کسی جرأت نکند به ناموس مسلمانان متعرض شود. البته هبار بعدا به دست پیامبر ص توبه کرد و به نحو شایسته ای ایمان آورد و از یاران مخلص پیامبر (صلی الله علیه و آله) گردید.^{۱۳۶} اما زینب در اثر این اتفاق بیمار شد و بهبود نیافت، تا در سال ۸ هجری درگذشت.^{۱۳۷}

۱۳۵- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران، اساطیر ج ۵، ۱۳۷۵ش، ج ۳ ص ۹۸۷.

۱۳۶- ابن اثیر الجزری، أبو الحسن علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۰۸.



فراز دهم: زینت صالحان و لباس پرهیز گاران

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّئِي بِحَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَزَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِثَارِ النَّفْضِ، وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ، وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ؛ پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و مرا با زینت صالحان بیارای، و جامه پرهیز گاران را برایم بپوشان تا در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و خاموش کردن آتش فتنه و دشمنی، و متحد کردن پراکندگان و آشتی دادن دل‌های از هم رنجیده و آشکار کردن نیکی و پوشیدن عیبه‌ها و نرم‌خویی و فروتنی و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سر و خوشخویی و سبقت در فضیلت و ایثار در بخشش و دم فرو بستن از عیب دیگران، خوبی کردن به غیر مستحق، حق گویی، گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خوبم، هر چند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم، هر چند اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرتت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و فاصله گرفتن از آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می‌گیرند، کامل کن.

حضرت سجّاد^(علیه السلام)، در این بخش از پیشگاه خداوند متعال درخواست می‌کند: «الهی مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان» و سپس زیور صالحان، و زینت اهل تقوی را این گونه می‌شمارد:

- گسترش عدالت

داشتن ملکه عدالت و گسترش آن در میان آحاد جامعه از مهمترین دغدغه‌های افراد صالح و تقوایبشه است. امام علی^(علیه السلام) در مورد مهمترین ویژگی اشخاص عادل می‌فرماید: آن که درونش با برونش و عملش با گفتارش، یکی باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش تحقق یافته است.^{۱۳۸}

۱۳۷- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: البجاوی، علی محمد، دار الجیل، بیروت، ط الأولى، ۱۴۱۲ق؛ ج ۴، ص ۱۸۵۳.

۱۳۸- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ش. ص ۲۱۱. ۱۳۸.



امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنچه‌ان به این مسئله حیاتی اهمیت می داد که حتی در نگاه کردن به دیگران عدالت را رعایت می فرمود.^{۱۳۹}

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگاه خود را در میان یارانش به طور مساوی تقسیم می کرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور مساوی نگاه می کرد.

- فرونشاندن خشم

امام باقر (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: غضب، آتش پاره ایست از شیطان، که در باطن فرزند آدم است و چون کسی از شما عصبانی شد چشمهای او سرخ می شود و باد به رگهای او می افتد و شیطان در وجودش داخل می شود.^{۱۴۰} البته اگر انسان تحت تاثیر شیطان قرار گیرد ممکن است به هر گونه گناه و کار ناشایستی مرتکب شود. انسان در حال عصبانیت از ادب و حیا و عفت فاصله می گیرد. احترام بزرگان و اطرافیان را نمی تواند نگهدارد. پرده حیا و عفت را می برد در نتیجه سخنانی بر زبانش جاری می شود که در حالت عادی از گفتن و حتی شنیدن آن خجالت می کشد. دست به کارهایی می زند که هرگز با اخلاق و انسانیت هم خوانی ندارد.^{۱۴۱}

- خاموش کردن آتش فتنه

تلاش برای خاموشی آتش فتنه در جامعه اسلامی از دیگر ویژگی های انسانهای صالح و متقی است. خداوند متعال در این رابطه فرمان می دهد: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ؛^{۱۴۲} و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد.

- وحدت پراکندگان

افراد صالح همواره تلاش می کنند که بین تک تک مومنین وحدت و یکپارچگی ایجاد کنند. چنین افراد کمال یافته ای هرگز از ابراز دوستی و برقراری رابطه معنوی و عاطفی با هم کیشان خود دریغ نمی کنند. مطمئناً اگر محور این دوستی، ولایت و رهبری امامان معصوم (علیهم السلام) باشد، علاوه بر برکات فراوان دیگر پیوندی جاودانه به همراه خود خواهد آورد؛ چرا که این رشته ناگسستگی، حافظ وحدت و نظام جامعه دینی می باشد.

۱۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اسلامیة - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۷۱.

۱۴۰- معراج السعادة، ص ۳۲۶.

۱۴۱- پاک نیا، عبد الکریم، امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، ۱ جلد، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۹.

۱۴۲- بقره: ۱۹۳.



مولوی در مورد دوستی و انسجام امت اسلامی بر اساس دوستی اولیای الهی می گوید:

نفس واحد از رسول حق شدند ورنه هر یک دشمنی مطلق بُدند

آفرین بر عشق کل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

بنا بر این بهترین محور وحدت و همدلی، ولایت و محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت است. عشق راستین به خداوند و اولیای الهی و پیروی از رهنمودهای انسان ساز آن گرامیان می تواند باعث وحدت و یکپارچگی و استحکام و انسجام روابط انسانها در جامعه گردد. مولوی در ادامه این گونه مثل می زند:

همچو خاک مفترق در رهگذر یک سبوشان کرد دست کوزه گر

- همبستگی بر اساس ولایت

به طور حتم همان طوری که موجودات مادی همانند خاکهای پراکنده به دست هنرمند کوزه گر، متحد و یکپارچه می شوند، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) نیز دلهای پراکنده را در محور توحید و امامت جمع می کند و انسجام می بخشد؛ البته با این تفاوت که اجتماع اجسام بر اساس آب و گل و موقتی است، اما اتحاد اهل ایمان با روح و جان و دلها سامان می پذیرد و تا جهان آخرت دوام دارد. و این اتحاد، عزت و شوکت و استقلال جامعه را در پی دارد.

به همین جهت، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به تبادُل و تواصل در میان مسلمانان به شدت تأکید می کرد. آن حضرت در آخرین سفارشهای خود فرمود: **وَ عَلَیْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ وَ اِیَّاکُمْ وَ التَّدَاوِرَ وَ التَّقَاطُعَ؛**^{۱۴۳} بر شما باد به یکدیگر پیوستن و به همدیگر بخشش کردن! مبدا از هم روی گردانید و پیوندهای دوستی و محبت را [که در اثر ایمان و ولایت ما حاصل شده است] از میان ببرید!^{۱۴۴}

- اصلاح بین مردم

تلاش برای اصلاح بین مومنین از دیگر صفات اهل تقواست. آنان همواره این کلام خداوند را آویزه گوش دارند که: **اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخْوَابِكُمْ؛**^{۱۴۵} حقیقتاً همه مؤمنان با هم برادرند؛ پس در میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید.

۱۴۳- نهج البلاغه، نامه ۴۷،

۱۴۴- امام محمد باقر علیه السلام سرچشمه دانش، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص ۳۶

۱۴۵- حجرات (۴۹): ۱۰.



فاش نمودن خوبی‌ها و پنهان کردن زشتی‌ها؛ إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ، وَ سِتْرُ الْعَائِبَةِ.

از صفات زیبایی خداوند متعال آشکار نمودن زیبایی‌ها و پوشاندن صفات زشت است. هم چنانکه در حدیث کنز العرش می‌خوانیم: يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ؛^{۱۴۶} ای خداوندی که خوبی را ظاهر می‌کنی و بدی را می‌پوشانی و بر خطاها مواخذه نمی‌کنی و پرده‌ها را نمی‌دری! از ویژگی‌های انسانهای صالح هم این است که خوبی‌های دیگران را آشکار ساخته و عیبها و خطاهایشان را می‌پوشاند. چرا که از پروردگار خود چنین آموخته‌اند. آنان خود را برتر از دیگران نمی‌دانند تا با آشکار کردن عیوب دیگران و پنهان نمودن خوبی‌هایشان آنان را تحقیر کنند.

- بهتر از موسی (علیه السلام)

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد که اگر برای مناجات آمدی کسی همراه خود بیاور که تو از وی بهتر باشی. حضرت موسی (علیه السلام) برای پیدا کردن چنین شخصی تفحص کرد و نیافت؛ زیرا به هر که می‌گذشت جرأت نمی‌کرد که بگوید من از او بهترم. خواست از حیوانات فردی را ببرد، به سگی که مریض بود برخورد کرد. با خود گفت: این را همراه خود خواهم برد، ریسمان به گردن وی انداخت و مقداری او را آورد بعد پشیمان شد و او را رها کرد و تنها به دربار پروردگار آمد. خطاب رسید فرمانی که به تو دادم چرا بجا نیاوردی؟ عرض کرد: پروردگارا نیافتم کسی را که از خودم پست تر باشد. خطاب رسید: به عزت و جلالم اگر کسی را می‌آوردی که او را پست تر از خود می‌داشتی هر آینه نام ترا از طومار انبیاء محو می‌کردم.

- سه نکته‌ی مهم

گرچه اصل کلی پوشاندن عیب دیگران است اما در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش جان و مال و ناموس مردم، امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. به این جهت این اصل کلی تبصره‌هایی دارد:

الف - البته پوشیدن عیب از کسانی که از آن شرمندeh‌اند، مطلوب است، نه از آنان که هر چند عیبشان را پنهان کنند دست از آن بر ندارند که پنهان نمودن عیب این افراد کمک بر گناه است، پس آشکار کردن عیب آنان روا است.

۱۴۶- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (صدوق) - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ق. ص ۲۲۱.



ب- پنهان نمودن عیب در باره معصیت و گناه گذشته است، ولی در باره گناهی که اکنون بجا می آورد بر کسی که توانائی دارد واجب است که او را منع نموده و باز دارد، نه آنکه آن را پنهان نماید، و اگر توانائی ندارد به کسی که زمام امور را در دست دارد مراجعه نماید در صورتی که کار به مفسده و تباهکاری سختتر از آن نکشد.

ج - همچنین واجب است آشکار نمودن عیب شاهد و گواه و راوی خبر و امین بر اوقاف و صدقات و اموال ایتم هنگام حاجت، زیرا احکام شرعی بر آن مترتب است و حفظ نفوس و اعراض و اموال مردم و حقوق مادی و معنوی آنان و همچنین حفظ بیت المال بستگی به آن دارد، و عیب گوی ایشان گناه نکرده است در صورتیکه قصد عیب گوینده جلوگیری از معصیت باشد، نه آشکار ساختن عیب و بردن آبرو.^{۱۴۷}

د- چهارمین گروهی که گفتن عیب آنان ایرادی ندارد بلکه گاهی لازم است عالمان بی عمل و فاسق است که با کجراهه رفتن به دین و اعتقادات مردم لطمه می زنند. خداوند متعال در قرآن عالم بی عمل را نکوهش کرده و عیب او را علنی نموده و می فرماید: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^{۱۴۸} و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضُ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۴۹} و اگر می خواستیم، مقام او را (با این آیات و علوم و دانشها) بالا می بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست) پس او را به حال خود رها کردیم و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگِ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود! این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستانها را برای آنها باز گو کن، شاید بیندیشند و از خواب غفلت بیدار شوند.

۱۴۷- صحیفة سجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۱۳۴

۱۴۸- اعراف / ۱۷۵

۱۴۹- همان / ۱۷۶



آیات فوق از یک عالم و دانشمند مستجاب الدعوه به نام بلعم باعورا سخن می گوید که اول در مسیر حق بود، آن چنان که هیچکس فکر نمی کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.^{۱۵۰}

امام صادق (علیه السلام) هم فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت بدیتان متهم بدانید و در دین خود به وی اعتماد نکنید.^{۱۵۱}

ه- پنجمین گروه کسانی هستند که به دیگران ستم می کنند و مظلوم هم هیچ راهی ندارد مگر اینکه عیب آنان را علنا در همه جا بگوید و کار زشتشان را در کوی و برزن جار زند که خداوند متعال فرمود: لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ؛^{۱۵۲} خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها و عیبهای (دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. در معنای آیه چند احتمال است:

۱- به معنای مَنْ ظَلِمَ باشد، یعنی فریاد کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.

۲- به معنای «مَنْ ظَلِمَ»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.

۳- به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می پذیرد. البته احتمال اول، نزدیکترین وجوه است.^{۱۵۳}

و- مشورت هم از مواردی است که عیب دیگران باید گفته شود؛ کسی می خواهد با دیگری ازدواج کند یا شرکتی تشکیل دهد یا مسافرت نماید و از انسان درباره شخص مورد نظرش سؤال می کند، در اینجا امانت در مشورت اقتضا می کند آنچه را می داند در مورد آن شخص افشا کند چون پرده پوشی در این گونه موارد خیانت است و خیانت در مشورت جایز نیست.

۱۵۰- پاک نیا، عبد الکریم، قصه های قرآن از آدم تا خاتم، مبین اندیشه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۱۸۶

۱۵۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۲؛ ص ۱۰۷.

۱۵۲- نساء: ۱۴۸.

۱۵۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص: ۴۱۱. قرائتی محسن، تفسیر

نور، نشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ص: ۴۲۰.



البته بازگو کردن عیوب فردی که دیگران از آن باخبرند، جایز نیست و آگاه بودن دیگران از این عیب مجوز بیان آن نمی باشد، به خصوص اگر موجب ناراحتی آن فرد گردد. اگر چه حکم غیبت را ندارد اما حکم آزار مؤمن و متفر کردن دیگران از مؤمن را به دنبال دارد.

نرم خوئی؛ وَلَيْنِ الْعَرِيكَةِ.

از زیباترین صفات اخلاقی نرم خوئی و معاشرت شایسته با دیگران است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مورد می فرماید «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ»^{۱۵۴} خداوند عزیز و جلیل، مهربان است و هر فرد مهربان را دوست دارد.»

علامه حلی (رحمه الله) از آن حضرت نقل کرده است: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، رحمت خدا جز افراد مهربان و نرم خو را در بر نمی گیرد. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه مهربانیم. فرمود: مقصود کسانی نیستند که فقط نسبت به خود و خانواده شان مهربانند؛ بلکه مقصود کسانی هستند که به همه مسلمانان مهربانند. خدای متعال فرمود: اگر خواهان مهربانی و بخشایش من هستید، پس [نسبت به هم] مهربان باشید.^{۱۵۵}

تواضع و نیک سیرتی؛ وَ خَفَضِ الْجَنَاحِ، وَ حُسْنِ السَّيْرِ.

از عوامل موفقیت هر انسانی صفت پسندیده تواضع و حسن معاشرت است. اولیای خدا و رسولان الهی که اسوه همه در سبک زندگی هستند با آراستن شخصیت خود به این ویژگی انسانی در قلوب مردم جای گرفته و تکلیف الهی خود را بهتر ادا می کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ^{۱۵۶} ؛ هر کس برای خدا تواضع کند خداوند او را بلند گرداند و هر کس تکبر ورزد خدای متعال وی را خوار کند.

- تواضع رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پبرزنی در اطراف مدینه زندگی می کرد و همواره آرزوی زیارت آن حضرت را داشت تا اینکه روزی گذر حضرت به آن منطقه افتاد. آن روز حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با یکی از یارانش از محل زندگی آن زن

۱۵۴- طوسی، محمد بن الحسن، الأملی (للطوسی)، ناشر: دار الثقافة، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق. ص ۵۱۶

۱۵۵- ابن اَبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، نشر سید الشهداء، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق. ج ۱؛ ص ۳۷۶

۱۵۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، نشر اسلامیه، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۱۲۲.



می‌گذشت. دید پیره زنی بر سر چاهی آمده می‌خواهد که آب بکشد و نمی‌تواند حضرت نزد وی رفت و فرمود:
 مادر جان! از برای تو آب بکشم؟ گفت: **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ**؛ اگر نیکی می‌کنید به خودتان نیکی می‌کنید!
 پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر سر چاه آمده و سطل را کشید و مشک را پر آب کرد و بر دوش نهاد و به پیرزن گفت: جلو
 تر برو! و راه خیمه خود را بمن بنمای و آن شخص که رفیق آن حضرت بود هر چند خواست که مشک از وی
 بستاند نپذیرفت و فرمود: من به کشیدن بار امتم سزاوارترم .

پیرزن از پیش می‌رفت و حضرت (صلی الله علیه و آله) از عقب او مشک می‌کشید تا به در خیمه رسید و آن مشک را
 در آنجا بر زمین نهاد و خداحافظی کرد و رفت. پیرزن به خیمه رفت و فرزندانش را گفت: برخیزید و این مشک را
 به اندرون خیمه آرید! گفتند: ای مادر این مشک را چگونه به اینجا آوردی! گفت جوانمردی شیرین‌سخن و
 زیاروی خوش‌خوی به من لطف کرد و این مشک را برداشته به اینجا آورد. گفتند کجا رفت؟ گفت: همان است
 که در راه می‌رود. ایشان در عقب آن حضرت رفتند . و آن گرمی را شناختند و به در خیمه دویدند و گفتند: ای
 مادر این جوانمرد آن کسی است که تو به وی ایمان آورده و شب و روز مشتاق دیدار اوئی! پیرزن از خیمه بیرون
 دوید و فرزندان نیز در پی اش آمدند و به دست و پای آن حضرت افتادند . پیره زن بسیار گریست و گفت: یا رسول
 الله گستاخی کردم و ترا نشاختم و من چگونه از عهده این عذر بیرون آیم آن حضرت او را تسلی داد و در حق وی
 و فرزندانش دعای خیر کرد.^{۱۵۷}

سعدی در مورد اهمیت تواضع می‌گوید^{۱۵۸}:

یکی قطره باران ز ابری چکبند	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کـ	که شد نامور لولوء شاهـ
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزینـ	نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

۱۵۷- تفسیر منهج الصادقین ، ج ۹، ص: ۳۷۰

۱۵۸- سعدی ، مصلح الدین ، بوستان ، باب چهارم در تواضع .



- تواضع در سیره امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) که عصاره انبیاء و اولیاء الهی بود برای پیشبرد اهداف مقدس خویش متواضعانه با مردم و بندگان خدا برخورد می کرد و تواضع حضرتش نقش به سزایی در پذیرش حق در دلها داشت.

آن گرامی در دوران کودکی به همراه برادرش امام حسن (علیه السلام) پیرمردی را مشاهده کردند که به اشتباه وضو می گرفت، آنان با تواضع و فروتنی قدم پیش گذاشته و بدون اینکه به شخصیت وی اهانتی کنند فرمودند: پدرجان! ما دو برادر می خواهیم وضو بگیریم، شما در میان ما داوری کن که کدامیک از ما وضوی صحیح تر و کامل تر می گیرد. وقتی آن مرد وضوی آنان را مشاهده نمود متوجه خطای خود گردید و از آنان متشکر و ممنون شد.^{۱۵۹}

مسعده می گوید: آن بزرگوار از کنار جمعی از فقرا عبور می کرد. آنها سفره‌ای پهن کرده و تکه‌های نان در داخل آن گذاشته، مشغول خوردن بودند. از امام حسین (علیه السلام) خواهش کردند تا با آنان غذا میل کند. حضرت متواضعانه قبول کرده و با آنان از غذای ساده میل کرد و فرمود: «أَنَّهُ لَا يُجِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^{۱۶۰} خداوند گردنکشان و اهل تکبر را دوست ندارد.

امام (علیه السلام) به آنان پیشنهاد کرد: من دعوت شما را پذیرفتم امیدوارم شما نیز دعوت مرا پذیرفته و به منزل من تشریف بیاورید. آنان به همراه حضرت به منزل آمدند. امام حسین (علیه السلام) به خدمتکارش فرمود: هر چه غذای خوب داریم برای مهمانان حاضر کن. حضرت آن شب را با کمال فروتنی در کنار فقراء گذرانده و نهایت احترام را از آنان به عمل آورد.^{۱۶۱}

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با اینکه یک شخصیت والای اجتماعی داشت و کمتر کسی به درجه آن حضرت می رسید، بیست و پنج بار پیاده از مدینه به مکه برای حج رفت، با اینکه می توانست از بهترین تجهیزات سفر و مرکب‌های تندرو استفاده کند.^{۱۶۲}

۱۵۹- مناقب، ج ۳، ص ۴۰۳؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹،

۱۶۰- نحل، / ۲۳،

۱۶۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، نشر علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۲۵۷،

۱۶۲- پاک نیا، عبد الکریم، ویژگی های امام حسین، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش. ص: ۸۵



آرامش و وقار؛ وَ سَكُونِ الرَّيْحِ.

موقر بودن هر شخصی نشانه کمال انسانیت اوست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الزِّيِّ، وَلَكِنَّ الْبِرَّ فِي السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛** نیکی در خوب پوشیدن و تجمل نیست، خوبی در آرامش و وقار است. برای تکمیل این فراز به دو نمونه عینی از شخصیت‌های با وقار اشاره می‌کنیم:

- وقار و عظمت **عبدالمطلب** (علیه السلام)

ابرهه حاکم یمن بعد از تثبیت قدرت خود در سرزمین یمن دستور داد معبد باشکوهی با گنبد‌های طلایی در صنعا بسازند و مردم منطقه، آنجا را کانون عبادت و زیارت قرار دهند و همانند کعبه به طواف آن پردازند. اما قبائل عرب نه تنها از معبد نوساز او استقبال نکردند، بلکه به تحقیر و اهانت آن پرداخته و همچنان به زیارت خانه کعبه ادامه دادند. این حرکت مردم، ابرهه را که در غرور و خودخواهی فرو رفته و سرمست از پیروزی و انتقام بود، سخت آشفته خاطر کرد. به همین دلیل او سوگند یاد نمود که خانه کعبه را به هر قیمتی که شده ویران ساخته و مردم را متوجه کعبه‌ی جدید التاسیس صنعا نماید.

ابرهه برای این منظور لشکر عظیمی فراهم آورد. چهار صد فیل آموزش دیده و صد هزار نیروی انسانی مأمور عملیات بزرگ تخریب خانه خدا از سوی ابرهه گردیدند. آنان مأمور بودند تا خانه کعبه را خراب کرده، سنگ‌های آن را به دریا ریخته و بعد از کشتن مردان اموال و فرزندان آنان را به یغما ببرند.

ابرهه در منطقه مغمس سه فرسخی مکه برای سپاهیان خود اردو زده و یکی از سرداران خود را برای غارت اموال مردم به مکه فرستاد؛ او شتران و دام‌های اهالی را جمع کرد و به اردوگاه مغمس آورد. بعد از آن توسط سردار دیگری پیامی به پیشوای قریش - که جناب **عبدالمطلب** (علیه السلام) بود - فرستاد که: **امیر می‌گوید: من به جنگ شما نیامده‌ام؛ بلکه برای خراب کردن کعبه به این سرزمین رهسپار شده‌ام. پس اگر شما در مقابل من مقاومت نکنید، مرا با شما کاری نیست.** آنگاه فرستاده ابرهه از **عبدالمطلب** خواست که به همراه او به اردوگاه ابرهه برود. **عبدالمطلب** نیز با چند تن از فرزندان خود به اردوگاه لشکر ابرهه آمد. متانت و وقار و عظمت پیشوای مکه مورد توجه و عنایت ابرهه قرار گرفت و او چنان از سیمای نورانی و هیبت و شوکت **عبدالمطلب** متأثر شد که از تخت فرود آمد و **عبدالمطلب** را در کنار خود نشاند و از او خواست که درخواست خود را مطرح نماید. **عبدالمطلب** اظهار داشت:

شتران اهالی مکه و از جمله دویست شتر من توسط سپاهیان تو تصرف شده است. دستور دهید، آنها را به ما باز گردانند.





ابرهه روی در هم کشیده و گفت: ای بزرگ قریش! سیمای نورانی و جلالت ظاهری تو مرا شگفت زده کرد و روح و دلم را تسخیر نمود. اما درخواست کوچکت از عظمت آن فرو کاست! آیا در این مرحله حساس و خطرناک که عبادتگاه تو و نیاکانت در معرض انهدام و عزت و شرف قبیلهات در دسترس تاراج این سپاه نیرومند است، نمی‌خواهی درخواست با اهمیت‌تری مطرح کنی؟ و از چند شتر سخن می‌گویی!

آیا تقاضا نمی‌کنی که من از این حمله سرنوشت ساز که حیات و استقلال سیاسی و مذهبی شما را رقم خواهد زد، منصرف شوم. عبدالمطلب به آن مرد مغرور و خودخواه جمله‌ای گفت که هنوز هم زمزمه آن برای گردنکشان عالم شکننده و غیر قابل تحمل است.

عبدالمطلب با جلال و وقار تمام به ابرهه گفت: «أَنَا رَبُّ الْأَبْلِهِ وَلِلْبَيْتِ رَبُّ يَمْنَعُهُ!» من صاحب شترانم و خانه کعبه نیز صاحبی دارد که از آن محافظت خواهد کرد.

ابرهه بعد از این گفتگو دستور داد شتران غارت شده را به صاحبانشان برگرداند و با کمال غرور زمزمه کرد: چه کسی می‌تواند در این هجوم به کعبه از من جلوگیری کند! ۱۶۳

– نمونه‌ای از یک انسان با وقار در عصر ما

در تفسیر این فراز از سخن حضرت سجاد (علیه السلام) به شخصیت یکی از تربیت یافتگان با وقار مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که در اثر صبر و بردباری و جهاد در راه خدایع به خصلت وقار و آرامش دست یافته بود اشاره می‌کنیم:

ویژگی‌های اخلاقی این عالم وارسته دقیقاً آن گونه بود که حضرت سجاد (علیه السلام) در اوصاف انسانهای کامل بیان کرده است.

آیت الله مجاهد شیخ محمد تقی بافقی در توکل به خدا، کم نظیر و در یکتا پرستی و توحید، عجیب و در ولایت به خاندان رسالت، غریب و به مولایش حضرت ولی عصر (علیه السلام) ایمانی حضوری داشت. دائم الذکر، دائم الحضور و دائم الحال بود؛ نطقش ذکر، سکوتش فکر و نظرش اعتبار و مشی‌اش با تواضع همراه بود. برای دانشجویان و طلاب، پدری مهربان و برای دانشمندان و علما برادری ناصح و برای اقشار مردم رهبری دلسوز و لایق بود. موعظه می‌کرد و نصیحت می‌نمود و اندرز می‌داد. منطقی جدید و بیانی قاطع و سخنانی آموزنده و تکان دهنده داشت. دارای قلبی وسیع، دلی گشاده و گفتاری برنده‌تر از شمشیر بود.

۱۶۳- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش. ص ۱۸



امام خمینی (رحمه الله) در مورد این مرد فرزانه فرموده است: «هر کس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت و دیدار کند که شیاطین تسلیم او و به دست وی ایمان می آورند، مسافرتی به شهر ری نموده، پس از زیارت حضرت عبد العظیم (علیه السلام)، مجاهد بافقی را ببیند.»^{۱۶۴}

چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار

معاشرت زیبا با دیگران؛ وَ طِيبِ الْمَخَالَقَةِ.

طیب به معنی پاکی همراه با جاذبه است و مخالقه از ماده خُلِقَ و به معنی اخلاقیات و رفتار می باشد.

حضرت از خدای سبحان درخواست خُلُقِ پاک همراه با جاذبه می کنند.

معاشرت زیبا و پر جاذبه با دیگران گرچه هم مذهب ما نباشد از راه های موفقیت در زندگی است. اساسا نخستین گام خردمندی معاشرت نیکو با مردم است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: أَجْمَلُ مُعَاشَرَتِكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ^{۱۶۵}؛ برخورد و معاشرت زیبا و احترام آمیز با کوچکتر و بزرگتر را بر خود لازم بدان.^{۱۶۶}

- معاشرت زیبای حضرت علی (علیه السلام) با مسیحی

حضرت علی (علیه السلام) با مردی غیر مسلمان در جاده ای که به کوفه منتهی می شد، هم سفر شد، او به حضرت گفت: ای بنده خدا قصد کجا داری؟ حضرت فرمود: کوفه، چون مرد غیر مسلمان برای رفتن به محل خودش از حضرت جدا شد، مشاهده کرد امام در پی او می آید. عرضه داشت: مگر نمی خواهی به کوفه بروی؟ فرمود: چرا! گفت: اگر قصد کوفه داری چرا دنبال من می آئی؟ حضرت فرمود: می دانم، می خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر ما (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند حقی بر یکدیگر پیدا می کنند.» اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من به خاطر این حق که به گردن من داری می خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم، و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.

۱۶۴- گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، قم، نشر نور السجاد (ع)، ۱۳۸۶ ش، ج ۷، ص ۲۷۷.

۱۶۵- منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ص ۴۰۱.

۱۶۶- پاک نیا، عبد الکریم، ویژگی های امام رضا (ع)، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ه.ش.



غیر مسلمان گفت: راستی دستور پیامبر شماست؟ فرمود: آری. مرد غیر مسلمان گفت: پیغمبر شما که اینچنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده.

تعجب و تحسین مرد کتابی در این هنگام به منتها درجه رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش خلیفه وقت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. طولی نکشید که همین مرد مسلمان شد و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی (علیه السلام) قرار گرفت. ۱۶۷

پیشی گرفتن در فضیلت؛ وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ.

داشتن کمالات و فضائل انسانی فرد را در پیشگاه خدا و خلق محبوب می‌گرداند و انسان با فضل همواره و در همه جا مورد تکریم است و زندگی و مرگ او افتخار آفرین و مورد غبطه می‌باشد.

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: فَخْرُ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ؛ افتخار انسان به فضیلت اوست نه به خانواده‌اش.

و به قول معروف: گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل

احسان بدون چشم داشت؛ وَ إِيْتَارِ التَّفَضُّلِ.

این عمل برجسته ابرار را می‌توان خلوص نیت نام گذاشت زیرا احسان به همراه چشمداشت مادی از طرف مقابل از کمالات اخلاقی محسوب نمی‌شود و هیچگونه ارزش معنوی ندارد. اما احسان و نیکی بدون توقع مادی از ویژگی‌های ابرار و پاک سرشتان است که مخلصانه و فقط برای خدا انجام می‌دهند. چنانکه خداوند متعال در سوره انسان با ستایش از احسان بدون توقع می‌فرماید: وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

۱۶۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۷۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد

شهید مطهری، نشر صدرا، قم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۸، ص: ۲۰۵



این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشم‌داشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها ندارند و اصولاً در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است، و گر نه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشد، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد.

ترک سرزنش؛ وَ تَرَكَ التَّعْيِيرَ.

امام سجاد (علیه السلام) با تقاضا از خداوند متعال در ترک سرزنش و شماتت دیگران، به ما می‌آموزد که با دوری از این خصلت نازیبا خودمان را در ردیف صالحان قرار دهیم. شخصی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) تقاضا کرد که مرا وصیت کن، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی، چنانچه شخصی تو را به عیبی که از تو خبر داشت سرزنش کرد، تو او را به خطائی که از او خبری داری سرزنش مکن، تا بار سنگین سرزنش بر گردن او قرار گیرد و برای تو به خاطر صبر و حوصله‌ات اجر باشد.^{۱۶۸} رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: برادر دینی خود را بخاطر گرفتاری و یا خطایش شماتت و سرزنش نکن که خداوند متعال او را مورد رحمتش قرار دهد و تو را مبتلا گرداند.^{۱۶۹}

- شماتت به پیرمرد کشاورز

آیت‌الله بهجت (رحمه الله) فرموده است: در منطقه‌ی جاسب قم، گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) مشرف می‌شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب، پیرمردی از اهل محل را می‌بینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می‌رود، زائرین مشهد مقدس که او را می‌بینند زبان به شماتت و سرزنش می‌گشایند که: پیرمرد! زحمت دنیا را رها کن، تا کی می‌خواهی مال دنیا جمع کنی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن، و او را با این سخنان عتاب‌آمیز مخاطب قرار داده و توبیخ می‌کنند. پیرمرد خسته و پاک دل، زبان گشوده و به آنان می‌گوید: شما که به زیارت آقا رفتید به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟

۱۶۸- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، نشر فقیه، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱ / ص ۱۱۰.

۱۶۹- وسائل الشیعة، ج ۳، ص: ۲۶۶



می‌گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می‌زنی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد می‌گوید: عزیزان! امام که زنده و مرده ندارد، ما را می‌بیند و سخنان ما را می‌شنود، زیارت که یک طرفه نمی‌شود. آنان می‌گویند: آیا تو این عرضه را داری؟! او می‌گوید: آری، و از همانجا رو به سمت مشهد مقدس میکند و می‌گوید: «السلام علیک یا امام هشتم» و همه با کمال صراحت می‌شنوند که یک نغمه‌ی ملکوتی به آن پیرمرد به نام خودش خطاب می‌کند که: «علیکم السلام آقای فلانی» و بدین ترتیب زائرین: همگی خجالت کشیده و پشیمان می‌شوند که چرا سبب دل شکستگی این مرد نورانی شدند.^{۱۷۰}

امام صادق (علیه السلام) فرمود برادرت را شماتت و سرزنش نکن که خدا براو رحم آورد و ترا به حال و روز او ببیند از و فرمود: هر کس دیگری را به به گرفتاری و مصیبتی - که دچارش شده - شماتت کند از دنیا نمی‌رود مگر اینکه فرد شماتت کننده نیز مورد بلا و آزمایش قرار می‌گیرد.^{۱۷۱}

تذکر: البته سرزنش نکردن با وجوب امر بمعروف و نهی از منکر منافات ندارد، زیرا مقصود از آن نصیحت و اندرز است که به قصد خیرخواهی انجام می‌شود، نه سرزنش و شماتت که به نیت شادی در رنج دیگری است که کاملاً از هم تفاوت دارند.

- شماتت حضرت ایوب (علیه السلام)

وقتی حضرت ایوب (علیه السلام) در معرض انواع ابتلاءات قرار گرفت. جمعی از رهبانها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو ببینیم تو چه گناه بزرگی کرده‌ای که این چنین مبتلا شده‌ای؟ (و این شماتت بر ایوب (علیه السلام) سخت گران آمد.) ایوب (علیه السلام) گفت: به عزت پروردگارم سوگند که من همواره سعی کرده‌ام بر سر سفره‌ام یتیمی یا ضعیفی را نشانده باشم، و هیچ طاعت الهی پیش نیامده مگر اینکه سختترین آن را انتخاب نموده‌ام.

آری مردان حق با دگرگون شدن نعمتها، افکار و برنامه‌هایشان دگرگون نمی‌شود، آنها در آسایش و بلا، در حال آزادی و زندان، در سلامت و بیماری، در قدرت و ضعف، و خلاصه در همه حال، متوجه پروردگارند و نوسانات زندگی تغییری در آنها ایجاد نمی‌کند، روح آنها همچون اقیانوس کبیر است که طوفانها، آرامش آن را برهم نمی‌زند. همچنین آنها هرگز از انبوه حوادث تلخ مایوس نمی‌شوند، می‌ایستند و استقامت می‌کنند تا درهای رحمت

۱۷۰- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص الرضویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ه.ش. ص: ۲۲۰

۱۷۱- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۳؛ ص ۲۶۶



الهی گشوده شود، آنها می‌دانند حوادث سخت، آزمایش‌های الهی است که گاه برای بندگان خاصش فراهم می‌سازد تا آنها را آبدیده‌تر کند.^{۱۷۲}

ترک یاری به غیر مستحق؛ و الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ.

همراهی و یاری نکردن به غیر مستحق از دیگر صفات اولیاء الهی است. زیرا کمک به کسی که شایسته نیست و ظرفیت خوبی و نیکی را ندارد اسراف و کاری لغو است. چون تأثیری در اصلاح رفتار او ندارد. به همین جهت خداوند متعال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را از کمک فکری و مالی به غیر مستحق منع فرموده است که: فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ آنها را به حال خود واگذار، تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند (و میوه‌های تلخ اعمال و افکار زشت و ننگین خود را بچینند) آنها استحقاق همراهی و یاری و نیکی ندارند. و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^{۱۷۳}؛ آنان که کافر شده‌اند انذار و عدم انذار به حالشان تأثیری ندارند و در آنها تغییر رفتار ایجاد نمی‌کند و ایمان نمی‌آورند.

مستحق شناسی یکی دیگر از ویژگیهای مورد درخواست امام سجاد (علیه السلام) است. چرا که اکرام کردن به غیر مستحق تبذیر است یعنی بذر را در جای غیر مناسب کاشته‌اید. بذر باید در زمین قابل رشد پراکنده شود نه روی سنگی که قابلیت کمال را ندارد. همیشه مستحق و فقیر در امور مالی بکار نمی‌رود بلکه باید به مستحق علمی، معارف آموزش داده شود. به مستحق عاطفی، ترحم و رحمت عنایت شود. به متواضع، احترام گذاشته شود. چنانچه یک فرد متکبر را نباید تحویل گرفت و به او اعتنا کرد (متکبر استحقاق اکرام ندارد).
آخوند ملا حسنقلی همدانی در درس اخلاق معارف الهی را به هر کسی آموزش نمی‌داد. وقتی نا اهلی وارد می‌شد سکوت می‌کرد و موضوع بحث را عوض می‌نمود.

مهر کردند و دهانش دوختند

هر که را اسرار حق آموختند

۱۷۲- پاک نیا، عبد الکریم، قصه های قرآن از آدم تا خاتم (ع)، مبین اندیشه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص ۱۵۷. به نقل از تفسیر قمی و

تفسیر المیزان/ ذیل آیه ۸۳ در سوره انبیاء. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۸۱

۱۷۳- بقره: ۶



چون احساس می کرد که مطالب زیبای اخلاقی و عرفانی برای هر کس مفید نیست . وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^{۱۷۴} و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

برای بعضیها خوبی و نیکی سم مهلك است. چنانکه این سخن مشهور است که: التَّكْبَرُ عَلَى الْمُتَكَبِّرِ صَدَقَةٌ^{۱۷۵} تکبر در مقابل متکبر ثواب صدقه دارد . چون تواضع در مقابل متکبر او را جری تر می کند . همانگونه که مدح کسی که ظرفیت ندارد جایز نیست ، همانطور که کمک مالی به غیر متدینی که از مالش به جهت فسق و فجور استفاده می کند توصیه نشده است . باید امداد رسانی به کسی باشد که ظرفیت داشته و از محدوده خود تجاوز نکند شاکر باشد و ناسپاسی نکند و متدین باشد و امداد شما را به جهت بندگی بیشتر به کار بندد.
سعدی می گوید :

دست بر پشت مار مالیدن
به تلطف نه کار هشیار است
کان بد اخلاق بی مروت را
سنگ بر سر زدن سزاوار است^{۱۷۶}
و در گلستان گفته:

ترحم بر پلنگ تیز دندان
ستمکاری بود بر گوسفندان^{۱۷۷}

پس با اینکه تفضل و نیکی کردن چه ابتدایی و چه غیر ابتدایی اش خوب است، ولی در عین حال باید طرف مقابل استحقاق داشته باشد. ایثار کردن نسبت به کسی که استحقاق و شایستگی احسان را ندارد، کار خوبی نیست. وقتی به یک آدم معصیت کار احسان می شود، این احسان باعث جرات پیدا کردن او در معصیت می شود . برای همین خداوند می فرماید : تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ^{۱۷۸} ؛ همدیگر را در نیکی و تقوی کمک کنید و در گناه و تعدی کمک نکنید! نیکی به غیر مستحق یاری کردن او در گناه است . حتی فقها در

۱۷۴- اسراء : ۸۲.

۱۷۵- مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخرالدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربی / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴ .

۱۷۶- مواعظ سعدی ، ش ۲۵

۱۷۷- گلستان ، باب هشتم - در آداب صحبت: گفتار ۴۴

۱۷۸- مائده : ۲



مصرف زکات فطره فرموده اند که گیرنده زکات اهل معصیت نباشد. امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در وصیت به امام حسن (علیه السلام) می فرماید: مبادا نیکی را بیجا و در غیر موردش انجام دهی و به نااهل و ناشایست احسان کنی! ^{۱۷۹} برای همین است که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: خدایا مرا حفظ کن از اینکه به شخص غیر مستحق احسان و نیکی کنم.

رفاه به صلاح تو نیست!

شیخ حسین آل رحیم در نجف اشرف مردی مؤمن و بسیار پاک و مقدس بود. وی مبتلا به مرضی شد که همراه سرفه اش، خون از سینه اش بیرون می آمد. همچنین او بسیار فقیر و پریشان احوال بود و غالب اوقات نزد اعراب بادیه نشین که در حوالی نجف اشرف ساکن بودند می رفت تا اندکی غذا بدست آورد.

با این مرض و فقری که داشت دلباخته دختری از اهل نجف نیز گردید و هر بار که او را خواستگاری می کرد، به جهت فقرش، خانواده دختر، درخواست او را قبول نمی کردند و از این جهت نیز در غم و اندوه شدیدی قرار گرفته بود. چون مرض و فقر و مایوسی از ازدواج آن دختر، کار را بر او سخت کرد تصمیم گرفت چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود تا بتواند خدمت امام زمان (علیه السلام) برسد و حاجاتش را از آن حضرت بگیرد.

شیخ حسین آل رحیم می گوید: من چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفتم و در شب چهارشنبه آخر که شب تاریکی از شبهای زمستان بود و باد تندی با اندکی باران می وزید من در دگه ای که در داخل مسجد بود نشسته بودم و آن دگه مقابل درب اول است که واقع است در طرف چپ کسی که داخل مسجد می شود. من بخاطر خونی که از سینه ام می آمد و به خاطر اینکه چیزی نداشتم که اخلاط سینه ام را جمع کنم داخل مسجد نشدم و چیزی هم نداشتم که مرا از سرما حفظ کند، پس دلم تنگ، و غم و اندوهم زیادتر و دنیا در نظرم تیره و تار گردید.

با خود فکر می کردم که شبها تمام شد و این شب آخر است و من نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد با اینکه این همه مشقت ورنج زیاد بردم و بار زحمت و خوف را متحمل شدم تا چهل شب از نجف به مسجد کوفه بیایم ولی جز یأس و ناامیدی چیز دیگری برایم نداشت. کسی در مسجد نبود و من در این افکار غرق بودم و تلاش می کردم قهوه بسیار کمی که با خود از نجف آورده و به خوردن آن عادت داشتم گرم کنم! ناگاه متوجه شدم شخصی از سمت درب اول مسجد بسوی من می آید.

۱۷۹- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۸۱



چون او را از دور دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: این اعرابی است از اهالی اطراف مسجد، و آمده است تا در نزد من قهوه بخورد و من امشب بی قهوه می مانم و در این شب تاریک، غم و غصه ام زیادتر خواهد شد. در این فکر بودم که او به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد و در مقابل من نشست. من از اینکه او نام مرا برد تعجب کردم منتها گمان کردم که او از آنهایی است که در اطراف نجف هستند و گاهی من بر ایشان وارد می شدم. من از او پرسیدم: از کدام طایفه عرب هستی؟ ایشان فرمود: از بعضی از آنها هستم.

پس اسم هر یک از طوایف عرب که در اطراف نجف بودند را می بردم می فرمود: نه! از آنها نیستم. تا اینکه من ناراحت شده و لفظی بی معنا را که دور از ادب بود به کار بردم! او از سخن من تبسم کرد و فرمود: بر تو حرجی نیست. مهم نیست من از هر کجا باشم، چه چیز باعث شده است که تو به اینجا بیایی؟

گفتم: سؤال کردن از این امور برای تو فایده ای ندارد. فرمود: چه ضرری دارد که تو به من بگویی؟ از حسن اخلاق و شیرینی سخن او تعجب کردم و محبتم به او جلب شد بطوری که هر چه بیشتر سخن می گفتم، محبتم به او بیشتر می شد.

برای او توتون درست کردم تا بکشد. ایشان فرمود: تو آن را بکش، من نمی کشم. پس برای او در فنجان، قهوه ریختم و به او دادم. گرفت و اندکی از آن خورد، آنگاه به من داد و فرمود: تو آن را بخور. پس آن را گرفتم و خوردم و متوجه نشدم که تمام آن را نخورده است و لحظه به لحظه محبتم به او بیشتر می شد. گفتم: ای برادر! امشب تو را خداوند برای من فرستاده است که مونس من باشی. آیا می آیی با هم به مقبره جناب مسلم برویم و در آنجا بنشینیم؟

فرمود: می آیم. حالا احوال خود را برایم بگو! گفتم: ای برادر! واقعیت این است که من در نهایت فقر هستم و از آن روز که خود را شناختم محتاج هستم، با این حال چند سال است که از سینه ام نیز خون می آید و علاجش را نمی دانم و عیال هم ندارم. دلباخته دختری از اهل محله خودم در نجف اشرف شده ام ولی چون فقیر هستم نتوانسته ام که با او ازدواج کنم.



به من گفتند که: برای گرفتن حوائج خود متوجه صاحب الزمان (علیه السلام) شو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن، که اگر این کار را انجام بدهی امام زمان (علیه السلام) را خواهی دید و آن حضرت، حاجات را خواهد داد. حال این آخرین شب از شبهای چهارشنبه است و با اینکه این همه زحمت کشیدم ولی چیزی ندیدم. ایشان فرمود: اما سینه تو، پس عافیت پیدا کرد و اما آن دختر، پس به این زودی با او ازدواج خواهی کرد ولی فقرت، به حال خود باقی خواهد بود تا از دنیا بروی.

و من غافل بودم و متوجه این بیان و تفصیل نشدم. گفتم: آیا بسوی قبر جناب مسلم نمی‌رویم؟
گفت: برخیز!

برخاستم و او در پیش روی من به راه افتاد. چون وارد زمین مسجد شدیم، به من گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد بجای بیاوریم؟
گفتم: می‌خوانیم.

او نزدیک شاخص سنگی که در میان مسجد است ایستاد و من در پشت سرش ایستادم. سپس تکبیرة الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم و شنیدم قرائت فاتحه او را که هرگز از احدی چنین قرائتی نشنیدم. پس بخاطر حسن قرائتش، پیش خود گفتم: شاید او صاحب الزمان (علیه السلام) باشد. و شنیدم پاره ای از کلمات او را که دلالت بر این می‌کرد، آنگاه بسوی آن جناب نظر کردم. پس از آمدن این احتمال در دلم، در حالتی که آن جناب در نماز بود، دیدم که نور عظیمی ایشان را احاطه نمود به نحوی که نمی‌توانستم بدن شریف آن حضرت را تشخیص بدهم.

من قرائت آن جناب را می‌شنیدم و بدنم می‌لرزید و از بیم حضرتش، نتوانستم نماز را قطع کنم. به هر نحو که بود نماز را تمام کردم، در این حال دیدم نور از زمین بالا می‌رفت. به گریه وزاری و عذر خواهی از سوء ادبی که در مسجد با آن حضرت کرده بودم مشغول شدم و گفتم: ای آقای من! وعده شما راست است، به من وعده دادی که با هم به قبر مسلم برویم.

در بین سخن گفتن بودم که آن نور متوجه جانب قبر مسلم شد. پس من نیز بدنبال آن نور داخل در قبه مسلم شدم. آن نور در فضای قبه قرار گرفت و پیوسته چنین بود و من مشغول گریه وزاری بودم؛ تا آنکه صبح شد و آن نور، عروج کرد. چون صبح شد ملتفت شدم به کلام آن حضرت که: اما، سینه ات پس شفا یافته است. دیدم سینه ام، سالم شده است و ابداً سرفه نمی‌کنم و هفته ای نکشید که اسباب ازدواج با دختر دلخواهم نیز فراهم آمد، و فقرم هم



به حال خود باقی است؛ چنانچه آن جناب فرمود.^{۱۸۰} شاید ظرفیت رفاه را نداشته است که وقتی امام ع را به صورت ناشناس دید حالت تنگ نظری به وی رخ داد!

گفتن حق گرچه سخت باشد؛ وَالْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ.

حق گوئی بویژه در مقابل ستمگران از مصادیق بارز جهاد در راه خداست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: الا لا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَهَابَةَ النَّاسِ اِنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ اِذَا عَلِمَهُ، اِلَّا اِنَّ اَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ؛^{۱۸۱} ای مردم! ترس از افراد، شما را مانع از گفتن حقی که می دانید نشود، بدانید که بالاترین جهاد گفتن حق در برابر سلطان ستمگر است.

- حق گوئی ابوذری و تحمل سختی ها

خلیفه سوم می خواست ابوذری غفاری، شاگرد مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را به علت امر به معروف و نهی از منکر و خروش بر علیه ناعدالتی های موجود جامعه، از مدینه به ربه تبعید کند. بدین جهت، ابوذری را در حالی که از ناتوانی بر عصایی تکیه کرده بود، به دربار عثمان آوردند. ابوذری هنگام ورود، مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده اند و با چشم طمع به آن پولها می نگرند و انتظار دارند که عثمان آنها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذری به عثمان گفت: این پولها از کجا آمده است؟ عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت اینها را از برخی نواحی آورده اند. صد هزار درهم است. منتظرم که همین مقدار هم برسد، بعد در مورد آن تصمیم بگیرم. ابوذری گفت: ای عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟

عثمان گفت: خوب، معلوم است صد هزار درهم!

ابوذری گفت: ای عثمان! آیا به یاد می آوری هنگامی که من و تو، شبی به حضور حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیدیم و آن حضرت را محزون و اندوهناک دیدیم؟... آن شب گذشت و ما صبح دوباره به حضور مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) رسیدیم و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را با لبی خندان و چهره ای شادمان یافتیم. من عرض

۱۸۰- قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل علیهم السلام، ج ۳، ص: ۲۰۸۶، پنج جلدی، ناشر: دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول

۱۸۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، نشر دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۱۹.



کردم: پدر و مادرم به فدای تو! شب گذشته به حضور آمدیم، غمگین و ناراحت بودی؛ اما امروز تو را خندان و خوشحال می بینیم، علت چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بلی، درست است. شب گذشته از بیت المال مسلمین چهار دینار نزدم بود و آن را تقسیم نکرده بودم و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و حقوق مردم در گردنم باشد؛ اما صبح امروز آن پولها را بین اهلس تقسیم کردم و راحت شدم.^{۱۸۲}

با شنیدن این حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) عثمان برای توجیه کار خود به کعب الاحبار رو کرده و گفت: ای ابا اسحاق! چه می گویی در مورد مردی که زکوة واجب مال خود را پرداخته است، آیا بعد از آن بازهم چیزی بر او واجب است؟ کعب الاحبار گفت: نه، چیزی دیگر بر او لازم نیست، گرچه از اموال دنیا آنقدر ذخیره کند که ساختمان وی خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد.

با شنیدن این سخن چاپلوسانه از یک یهودی تازه مسلمان، ابوذر ناراحت شده و با عصای خود بر سر کعب الاحبار کوبیده و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه با احکام مسلمانان! تو با چه مجوزی در مورد دین و شریعت ما اظهار نظر می کنی؟ وحی الهی گویاتر و راست تر از سخن توست، آنجا که می فرماید: وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛^{۱۸۳} کسانی را که طلا و نقره را به صورت گنجینه های پنهان ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! در آن روز که آن گنجینه ها و طلا و نقره را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورت ها، پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند (به آنان می گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ها ساختید) پس بچشید، چیزی را که برای خود می اندوختید!

عثمان با شنیدن این آیات متحیر شده و بدون اینکه سخنی منطقی در مقابل استدلال قاطع ابوذر داشته باشد، وی را تهدید به قتل کرده و به ابوذر گفت: تو پیر شده و عقلت را از دست داده ای و اگر از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبودی، تو را به قتل می رساندم.

۱۸۲- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۱، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۱۸۳- توبه / ۳۴ و ۳۵.



در ادامه جلسه، خلیفه و اطرافیان متملق وی، که از هر طرف ابوذر را مورد سرزنش قرار داده و او را به باد انتقاد گرفته و فضا را برایش تنگ کرده بودند، با آمدن علی (علیه السلام) ساکت شدند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) با نقل حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد ابوذر، از شخصیت والای آن صحابی شجاع و باشهامت نبوی (صلی الله علیه و آله) دفاع نمود. امیر مؤمنان (علیه السلام) حدیث را چنین بیان نمود: از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود:

ما اظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا اَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ عَلٰی ذٰی لَهْجَةٍ اَصْدَقُ مِنْ اَبِي ذَرٍّ؛ آسمان سایه نینداخته و زمین حمل نکرده مردی را که راستگوتر از ابوذر باشد.

اصحاب حاضر در جلسه سخن علی (علیه السلام) را تصدیق نمودند. در این هنگام ابوذر منقلب شد و در حالی که دانه‌های اشک به گونه‌هایش لغزید، فریاد برآورد: وای بر شما؛ لحظاتی قبل همه شما به این اموال گردن دراز کرده و مرا دروغگو می‌پنداشتید.^{۱۸۴}

– شجاعت ابن سکیت اهوازی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه و از یاران و شاگردان مخصوص امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) است او در علوم لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد همه علمای عصر خود بود و تالیفات بسیار در زمینه‌های مختلف اسلامی نوشت که مورخان نام ۲۳ کتاب او را ذکر کرده اند. وجود او در اهواز و اطراف آن مایه فیض برای گسترش مکتب امامان (علیهم السلام) بود.

متوکل عباسی برای پسرانش المعتر و الموید در جستجوی معلم جامع و محقق بود. ابن سکیت اجباراً به عنوان برجسته‌ترین معلم انتخاب شد. مدتی ناگزیر شد به فرزندان متوکل درس دهد. ولی او شیعه و شاگرد امام هادی (علیه السلام) بود و هرگز مذهبش را که در جان و روحش آمیخته بود رها نمی‌ساخت یک روز به مناسبتی مجلس با شکوهی از طرف متوکل تشکیل شد رجال شخصیتها ادیبان و شاعران به آن مجلس وارد می‌شدند و از متوکل تجلیل و احترام می‌کردند ابن سکیت نیز وارد آن مجلس شد متوکل اطلاع داشت که او پیرو مذهب تشیع است در

۱۸۴- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، نشر کنگره، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳. کراچکی، محمد بن علی، کنزالفوائد، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۸؛ امینی، عبدالحسین الغدیر، دارالکتب الاسلامیه، قم، ج ۸، ص ۲۵۰؛ کوفی، ابن ابی شیبیه، المصنف، نشر دارالفکر، بیروت، ج ۷، ص ۵۲۶؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، دارالجیل، بیروت، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مناوی، محمد عبدالرؤوف، فیض القدیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵، ص ۵۴۰.



آن مجلس در حضور حاضران به ابن سکیت رو کرد و گفت: این دو پسر (شاگردان المعتر و الموید) را بیشتر دوست داری یا حسن و حسین را ابن سکیت در تنگنای سختی قرار گرفت چرا که به خونخواری متوکل و جلادان بی رحم او اطلاع داشت در عین حال با کمال صراحت جواب داد: والله ان قنبرا خادم علی (علیه السلام) خیر منک و من ابنیک؛ سوگند به خدا قنبر غلام علی (علیه السلام) بهتر از تو و پسران تو است.

متوکل مغرور از این پاسخ آن چنان خشمگین شد که به غلامان ترک خود دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون بکشند.

دژخیمان بی رحم متوکل با شدیدترین برخورد فرمان متوکل را اجرا کردند و ابن سکیت را به شهادت رساندند. و این شاگرد برجسته و شجاع امام هادی (علیه السلام) در شهر سامرا در عصر زندگی امام هادی در سال ۲۴۴ یا ۲۴۶ هجری این گونه حق را گفت و جان باخت.

جالب اینکه او را که یعقوب نام داشت به خاطر وقار و خاموشی در گفتار ابن سکیت (که از واژه سکوت است) می خواندند و خودش درباره مدح کنترل زبان و نکوهش پر حرفی سفارش بسیار کرد. ولی او سکوت را به معنی غلط آن تفسیر نمی کرد بلکه در موارد نهی از منکر زبان او صدها برابر برانتر از شمشیر بود.

ناچیز شمردن خوبی‌ها و زیاد شمردن بدی‌ها

وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ اِنْ كُنْتَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي، وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ اِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي؛ خدایا به من عنایت کن! تا نیکی هایم را در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد، ناچیز بشمارم و بدی هایم را در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد بسیار بشمارم.

در این فراز امام سجاد (علیه السلام) از خداوند متعال درخواست می کند که توفیق دهد تا بتواند خوبی هائی را که در مدت زندگی به دیگران می کند ناچیز بشمارد. کسی که خوبی های خود به دیگران را مهم بشمارد و منت بر دیگران بگذارد اولاً زحمات خود را هدر نموده و ثانيا خواهی نخواهی دچار عجب و غرور می شود و اعمال خود را مهم دانسته و نیکی های دیگران را ناچیز می شمارد در نتیجه در دنیا و آخرت منفور خداوند متعال و خلق قرار می گیرد.

چنین اندیشه‌ی انسانهای صالح و با تقوا، قطعاً انسان را از صفت ناپسند عجب و خود پسندی دور می گرداند.

حافظ در این زمینه می گوید:





در کویِ ما، شکسته دلی می خرنند و بس بازارِ خود فروشی، از آن سوی دیگر است

امام علی (علیه السلام) فرمود: تکبر و خود را بزرگ پنداشتن موجب ناخشنودی خداوند از بنده است^{۱۸۵}. - و آن گرامی فرمود: برای کسی که خدا را شناخته، شایسته و زینده نیست که خود (و یا عملش) را بزرگ ببیند.^{۱۸۶} همچنین آن گرامی فرمود: هیچ کس تواضع و فروتنی ننمود، مگر آنکه خداوند بزرگی و عظمت او را بیشتر نمود.^{۱۸۷}

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرنند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

کمال بندگی با ادامه طاعت و همراهی با جماعت و دوری از اهل بدعت و آراء جعلی؛ وَ أَكْمِلُ

ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَالزُّوْمِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ.

شخصی که طالب کمال است و در مسیر اطاعت حق قدم برمی دارد باید تلاش کند و از خداوند متعال یاری بجوید تا این حالت خداجوئی وی مداوم و پایدار باشد. اگر نتواند این صفات زیبا را در خود برای همیشه نگهدارد کمال موقتی و ایمان عاریتی بهره ای برای او نخواهد داشت. امام سجاد (علیه السلام) در اینجا می فرماید: خدایا زینت های معنوی مرا با پایداری و استقامت در راه حق و طاعت کامل کن!

همراهی با تشکل های سالم و فاصله گرفتن از دگر اندیشان و اهل بدعت را به من عنایت فرما!

گاهی پرداختن به امور اخلاقی انسان را از مسائل عبادی و معنوی باز می دارد امام (علیه السلام) به این غفلت اشاره کرده و در این زمینه هشدار می دهد که طاعات باید مداوم و پایدار باشد. و گاهی هم پرداختن به موضوعات عبادی انسان را از جمع منزوی می کند. برای همین در جمع خوبان قرار گرفتن از دیگر نکات این دعاست که انسان های وارسته باید به آن توجه داشته باشند. امام علی (علیه السلام) فرمود: از جمع جدا نشوید که پشتیبانی خداوند با جماعت است.^{۱۸۸} طبق این سخن ارزشمند اهل عزلت و گوشه گیری بودن زینده یک شیعه کامل نیست چرا که قوت و تأیید خداوند با جماعت است و به واسطه قرار گرفتن در مجموعه ای که در جهت صلاح حرکت می کنند، بسیاری از ویژگی های

۱۸۵- غرر و درر موضوعی، باب الکبر، ص ۳۴۰.

۱۸۶- همان، ص ۳۴۱.

۱۸۷- همان، باب التواضع، ص ۴۰۵.

۱۸۸- قمی، عباس، سفینه البحار، ناشر: اسوه، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ج ۱؛ ص ۶۵۲.



منفی انسان مرتفع می‌گردد. امام سجاد (علیه السلام) در ادامه شرائط جمع سالم را هم بیان می‌کند که اهل بدعت و انحراف و اعتقادات خود ساخته نباشد.

دوری از اهل بدعت

بزرگ رهبر جهان اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد مقابله با بدعت گرایان می‌فرماید: هرگاه پس از من اهل شبهه و بدعت (تجدید نظر طلبان در دین) را دیدید،^{۱۸۹} از آنان اظهار تنفر و بیزاری بجوئید و در سب و لعن آنان بکوشید و آنان را آنچه‌تان رسوا سازید که مبهوت و وامانده شوند (و طرح‌ها و سنت‌های باطلشان نقش بر آب شود) تا اینکه از فتنه و فساد در برنامه‌های اسلامی مأیوس گردند و مردم حیل‌های آنان را شناخته و با فاصله گرفتن از آنها از آموختن شیوه‌هایشان خودداری کنند. اگر این وظیفه‌تان را عمل کنید خداوند متعال نیز برای شما حسنات و پاداش نوشته و درجات اخروی تان را بالا خواهد برد.^{۱۹۰}



۱۸۹- اساساً نه تنها در صدر اسلام و دوران‌های اولیه توسعه ارزش‌های دینی، این روش اعمال می‌شده است، بلکه به گواهی تاریخ و تجربه در هر زمان که سنت‌های مکتبی اسلام در میان مردم رونق گرفته و فضای جوامع اسلامی با این فضائل و شیوه‌های آسمانی معطر گردیده است، دشمنان اسلام از داخل و خارج شیوه‌های باطل، نوگرایانه و بدعت‌آمیز خود را برای مقابله با ارزش‌های اصیل معنوی عَلم کرده‌اند. متأسفانه در عصر حاضر نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که موجب نشر و توسعه افکار و اندیشه‌های اسلامی و رونق یافتن ارزش‌های معنوی شد، برخی با انگیزه‌های مشخص تلاش می‌کنند با ترویج اندیشه‌ها و تأسیس سنت‌های جدیدی که برخلاف دین مبین اسلام است، مردم را از اصول اساسی و موازین شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و آله دور نگه دارند. آیا آنان اندیشیده‌اند که این سنت‌های باطل در دراز مدت چه نتایج وخیمی را به بار خواهد آورد؟ کسانی که به خاطر راضی کردن دشمنان اسلام برخی شیوه‌های مخرب و ضد اسلامی را که به ظاهر نو و عموم پسند است، در پیش گرفته‌اند، آیا روز معاد و حضور در دادگاه عدل الهی را هم در نظر دارند؟ گاهی ممکن است این افکار به عنوان اندیشه‌های اسلامی مطرح شده و عده‌ای را از یافتن حقیقت بازداشته و به خود مشغول سازد.

۱۹۰- پاک نیا، عبد الکریم، الخصائص النبویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

رَبُّهُمُ عَلِيمٌ مُّهِمٌّ وَالِدٌ مُّحِيمٌ



دیرکشمیر
دیہی تعلیم
انجمن
و انجمن

وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز